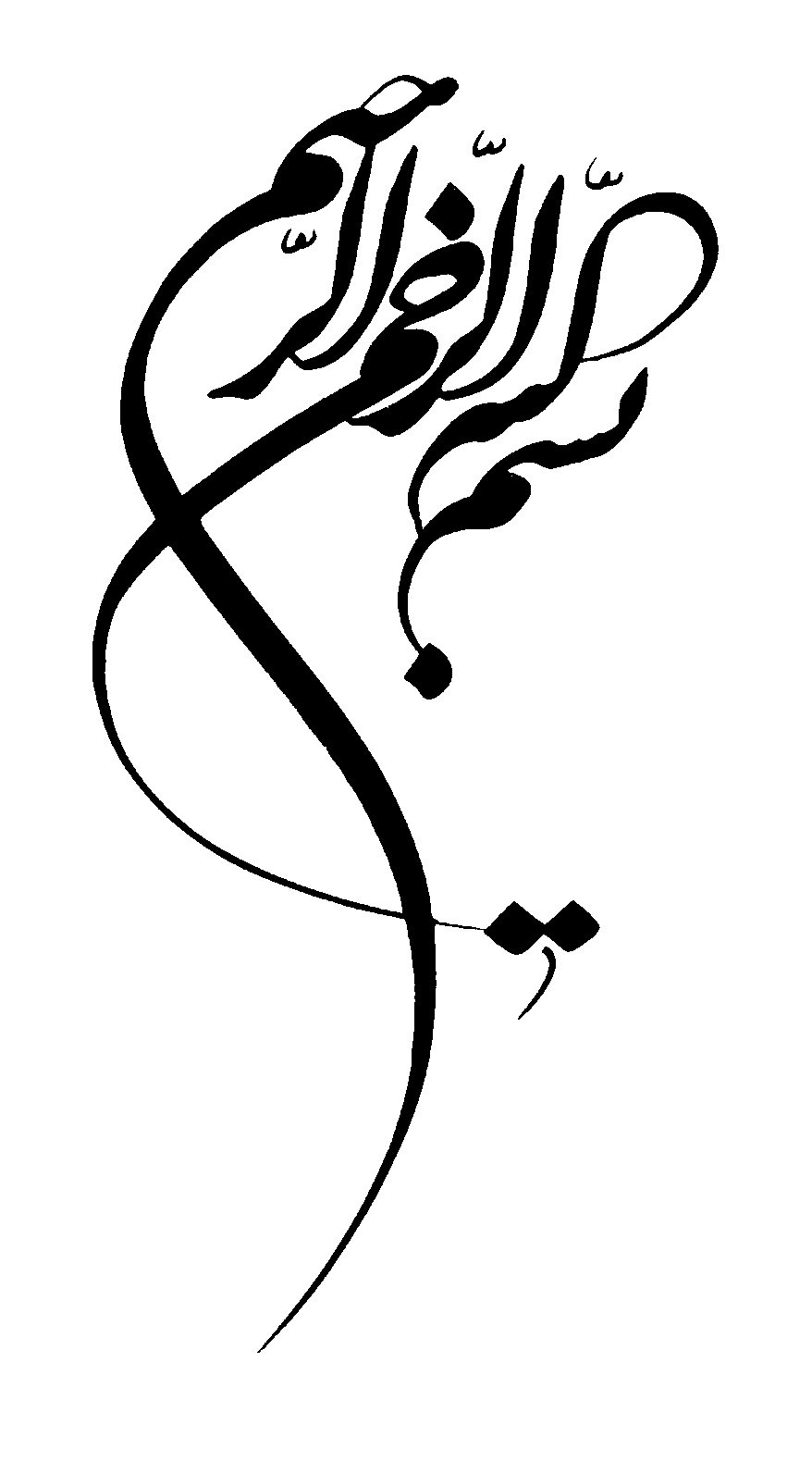
****

****

**تحقق نظام سازی اسلامی واستنباط مسائل حکومتیِ اسلام؛ به وسیله پردازش علوم انسانی**

**به عنوان موضوع و علت انتقال به مرحله استنباط اصولی احکام اجتماعی وفردی(طرح تحول در حوزه)**

**برگرفته از مجموعه جلسات معرفی جهت در نشست دوم کارگروه حوزه علمیه مروی در تاریخ دی ماه 1391 وهمچنین اولین نشست شورای راهبردی در تاریخ اسفند ماه 1391 در طی بیانات استاد گرامی حجت الاسلام کشوری(دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) در شهرستان مقدس قم میباشد.**

**مشخصات شناسنامه جزوه :**

مکان جلسات: حوزه علمیه مروی و حوزه علمیه صدوق

**پیاده و ویراست: ابوالفضل آریان پور**

**تهیه و تدوین: ابوالفضل آریان پور**

**صفحه آرایی وطراحی جلد: مسعود تاتلاری**

**تاریخ جلسات: دی واسفند ماه سال 1391**

**تاریخ پیاده سازی: خرداد ماه 1392**

**تاریخ تدوین جزوه:اردیبهشت 1393**

**فهرست اجمالی:**

[1. تبیین مفهوم "جهت "جمهوری اسلامی، نیاز ضروری نیروهای انقلاب 12](#_Toc388906190)

[2.بررسی مبنا ،مراحل تحقق مبنا و چگونگی انتقال به مرحله بعد درحوزه های علمیه، متناسب جهت انقلاب 35](#_Toc388906211)

# چکیده:

علل اصلی ناکارآمدی ها وعقب ماندگی های کشور عزیز ایران اسلامی، عدم تحقق شاخصه های اسلامی در کشور ونبود ساختارهایی که مبتنی بر این فکر اسلامی باشد، است. زیرا اولا ساختارهای اداره کننده کشور کاملا منطبق برتئوری های مادی وانسان محور غربی بوده وثانیا هنوز هم نخبگان نتوانسته اند بعد ازحدود35 سال از انقلاب اسلامی به چگونگی نحوه اداره ساختارها مبتنی بر تفکر اسلامی دست پیدا کند.

طبیعی است که مهم اتفاق نمی افتد مگر اینکه دایه داران حقیقی این حرکت که حوزه های علمیه شیعی می باشند، به پا خواسته و شروع به تئوریزیه کردن فکر ناب اسلامی وانقلاب کرده وساختارهای باقی مانده از تمدن رو به اضمحلال مدرن را برطرف کنند.

برای رسیدن به این هدف مقدس باید فقه حکومتی تحقق یابدتا بوسیله آن قدرت نظام سازی اسلامی وهمچنین استنباط مسائل حکومتی را بدست آوریم وآنرا در جامعه حکم فرما کنیم، تا بوسیله آن جامعه اسلامی اداره شود. که این خود نیاز به این دارد که از مرحله حال حاضر حوزه های علمیه که استنباط اصولی مسائل فردی است به مرحله استنباط اصولی برای مسائل اجتماعی و فردی برسیم، که این مهم دست نمیابد مگر اینکه موضوع این انتقال (که خود علت انتقال می باشد) را پردازش علوم انسانی حال حاضر قرار دهیم.و انشاءالله کشورمان کاملاً اسلامی شده و بتوانند الگویی برای دیگر کشورهای اسلامی باشد و آن کشورها با برداشت از الگوی ما همسان با ما تشکیل یک تمدن اسلامی بزرگ را بدهیم .تا بتوانیم شمه ای از شیرینی دوران پس از ظهور منجی را به جهانیان بچشانیم.

**کلید واژه:** جهت جمهوری اسلامی، نظام سازی اسلامی، حوزه علمیه، انقلاب اسلامی،شاخصه های هویت اسلامی

# مقدمه:

شاید در گذشته انتظاری که از حوزه های علمیه می رفت در حد تربیت چند مجتهد تراز اول و بسیار قوی ، یا تربیت سخنوران و خطبای سرآمد که در ایام خاص بتوانند معارف را برای مردم بازگو کنندو یا در حد تربیت یک امام جماعت ساده و آن هم با یک پرسه طولانی مدت و تعداد اندک بود . البته نمی توان زیاد بر سردمداران کار در آن زمان انتظار نمی رفت که بیش از این را در برنامه ریزی خود قرار دهند زیرا اصلا فضای کافی برای تحقق کامل شاخصه های اسلامی موجود نمی باشد وبه همین دلیل است که حوزه وظیفه خود را فقط در استنباط احکام و تبلیغ آنها خلاصه کرده است. متاسفانه بااینکه حوزه های علمیه کشور مهد انقلاب اسلامی بوده و خود از دایه داران اصلی این حرکت هستند اما می بینیم که هنوز نتوانسته اند جز به طریق تبلیغ راهی برای تحقق اهداف اسلامی پیدا کرده و همه هَم خود را در بهبود فضای تبلیغی و گسترش آن انجام میدهند واز پاسخ به سوالات جدید انقلاب باز می ماند.

برای این مهم نیاز است که اولا ما جهت اصلی حرکت جمهوری اسلامی را بدانیم و بعد عوامل وموانع منطبق نشدن جهت حوزه با جهت انقلاب را شناسایی کرده و با توجه به جهت انقلاب برای برچیده شدن این موانع و حرکت حوزه های علمیه به سمت فهم چگونگی تحقق اهداف یعنی« نظام سازی اسلامی» در جریان درآورده و بر طبق آن حرکت کنند. پس قبل ازهر امری لازم می آید که ما با مفهوم « جهت جمهوری اسلامی» و اصطلاحات معرفی کننده آن آشنا شویم و بعد با درک جریانات مختلف ونظریات آنها در مورد چگونگی عمل حوزه های علمیه از دیدگاه آنها به و بعد از آن شروع به معرفی نظریه مختار انقلاب اسلامی کرده و مراحل و چگونگی انتقال از هر مرحله به مرحله بعد را معرفی خواهیم کرد.

# 1. تبیین مفهوم "جهت "جمهوری اسلامی، نیاز ضروری نیروهای انقلاب

برای شناخت صحیح و اصولی از حرکت و هدف انقلاب و فهم چگونگی ادامه حرکت انقلاب به سوی اهداف عالیه اسلام، نیاز است که در اول مسیر، نیروهای انقلاب با جهتی[[1]](#footnote-1) که جمهوری اسلامی در پیش دارد به خوبی درک کنند تا بتوانند به موقع و به یک شکل تکاملی از انقلاب دفاع کنند و بدون وسیله مسیر راه تحقق اهداف انقلاب را آسان گردانیم.

# 1/1. فهم آینده قابل دسترس نظام وچگونگی انتقال به مرحله بعد، به کمک مفهوم جهت انقلاب اسلامی

از جمله محور های دیگری که با آن روبرو هستیم،و به وسیله ی مفهوم جهت می توان آنرا درک کرد. آینده قابل ایده آل نظام اسلامی است که آن هم با توجه به مفهوم جهت نظام اسلامی بدست می آید. وباید به این نکته توجه داشت که در محور های متعدد جامعه «مفهوم جهت» یک اصل است.

محور دیگری که در مسیر رسیدن به اهداف انقلاب مطرح است، چگونگی انتقال از وضعیت نامناسب موجود(با توجه به مفهوم جهت) به وضعیت متناسب مطابق با جهت جمهوری اسلامی ،می باشد.یعنی بحث چگونگی انتقال؛ و در آنوقت یک رصد به عنوان رصد فرآیند انتقال داریم. ودر رصد فرآیند انتقال« جهت» را اصل قرار داده ایم.

# 1/1/1. اهمیت صیانت از جهتگیری های نظام اسلامی به دلیل خطر از دست رفتن جهت گیری های انقلاب

در اینجا اهمیت بحث را با یکی از بیانات امام خامنه ای(مدظله العالی) نشان می دهیم ایشان بیان می دارند :« چالش اصلى همه‌ى تحولات بزرگ اجتماعى - از جمله انقلابها - صيانت از جهتگيرى‌هاى اصلى اين انقلاب يا اين تحول است. اين مهمترين چالش هر تحول عظيم اجتماعى است كه هدفهائى دارد و به سمت آن هدفها حركت و دعوت ميكند. اين جهتگيرى بايد حفظ شود. اگر جهتگيرى به سمت هدفها در يك انقلاب، در يك حركت اجتماعى صيانت نشود و محفوظ نماند، آن انقلاب به ضد خود تبديل خواهد شد و در جهت عكس اهداف خود عمل خواهد كرد. لذا شما در قرآن ملاحظه ميكنيد كه در سوره‌ى مباركه‌ى هود، خداى متعال به پيغمبرش ميفرمايد: «فاستقم كما امرت و من تاب معك و لاتطغوا انّه بما تعملون بصير(112هود)».پيغمبر را امر ميفرمايد به استقامت. استقامت، يعنى پايدارى؛ راه را مستقيم ادامه دادن؛ در جهت درست حركت كردن.»(خامنه ای 14/3/1389)

# 2/1.شناخت مفهوم جهت به کمک سه اصطلاح مبنا، مراحل و موضوع انتقال

برای فهم مفهوم جهت نیاز به شناخت و تبیین 3 اصطلاح زیر می باشد. یعنی تبیین مفهوم جهت به وسیله ی تبیین این 3 اصطلاح است. این 3 اصطلاح در واقع درون هم هستند، نسبت این 3 اصطلاح مانند 3 دایره ی درون هم ترسیم کرد.در واقع این 3 اصطلاح بُعد یکدیگر هستند و قابل تفکیک از یکدیگر هم نیستند. پس با استفاده از این 3 اصطلاح که متقوم یکدیگر هستند، مفهوم جهت نظام مقدس اسلامی را توضیح می دهیم.

جهت نظام مقدس اسلامی یعنی ؛ مبنای حرکت انقلاب ، مراحل حرکت انقلاب و موضوع انتقال از هر مرحله به مرحله دیگر؛ در واقع با توضیح این 3 اصطلاح جهت نظام اسلامی را تصویر سازی می شود.

بنابراین اگر به 3 سؤال پاسخ دهیم ، توانسته ایم جهت نظام مبارک جمهوری اسلامی را توضیح دهیم.

مبنای حرکت انقلاب چیست؟این مبنا در چند مرحله محقق می شود؟چگونه از هر مرحله به مرحله بعد انتقال می یابیم؟

با جواب به این 3 سؤال توانسته ایم جهت نظام مقدس اسلامی را توضیح دهیم.

قبل از اینکه وارد تعریف مبنای انقلاب شویم لازم به بیان یک بحث می باشد.

# 1/2/1. مبنا؛ ایده محوری غیر قابل انکار و قابل ترجمه به تمام بخش ها در همه زمان ها ومکان ها

تعریف اصطلاحی کلمه ی مبنا: مبنا یعنی آن ایده محوری که قابل ترجمه به تمام بخش ها در همه ی زمانها و در همه ی مکان ها میباشدو غیر قابل تغییر است. منظور ما از مبنا آن ایده محوری است که بتواند برای اقتصاد، سیاست و همه ی بخش های دیگر از آن استفاده کرده و آن بخش را در همه ی زمان ها و مکان ها تحلیل کند.

# 1/1/2/1.تغییر در حرکت نظام به سمت اهداف نتیجه قهری تغییر در مبنای حرکت

نکته در مورد مبنا؛ اگر فرض گرفتیم مبنای انقلاب قلب شد،یعنی حرکت انقلاب معکوس شده است.

حالا آن ایده محوری قابل ترجمه به تمام بخش ها در همه ی زمان ها و مکان ها ی انقلاب چیست؟

# 1/1/1/2/1.اهمیت مبنا نسبت به مفهوم جهت همانند اهمیت خود مفهوم جهت به حرکت خود انقلاب

یک نکته دیگر اینکه؛ همان طور که در حرکت انقلاب در رسیدن به اهداف مفهوم جهت یک شاه مهره است در خود مفهوم جهت نیز مبنا یک شاه مهره است،رابطه مبنا با جهت مثل رابطه جهت است با حرکت انقلاب . یعنی بوسیله فهم درست مبنا ، برای فهم مراحل و موضوع انتقال مراحل استفاده میکنیم.پس در تعریف جهت مبنا، نقش محوری دارد.

حال به بررسی این 3 احتمال می پردازیم؛

# 3/1.امکان تاثیر سه نوع تفکر در مورد مبناحاکم برجامعه

با تتبع در اندیشه متفکران تاثیرگذار جامعه می توان به این مهم دریافت که 3 جریان برای تبیین ایده محوری (یعنی مبنای انقلاب) در حال حاضر در کشور وجود دارد؛ که البته چون نخبگان کشور ممکن است هرکدام از این 3 احتمال را مدنظر داشته باشند،و احتمال ورود اجتماعی برای 3 احتمال است دارند، پس هر 3 احتمال دارای بدنه ی اجتماعی نیز هستند.

# 1/3/1. جریان روشنفکری(یکی ازجریان های ورود کننده به مسائل اجتماعی کشور) با مبنای اصلاح فرهنگ دینی در مسیر مدرنیزاسیون

**احتمال اول جریان روشنفکری:[[2]](#footnote-2)**

به طور خلاصه جریا ن روشنفکری به این فکر معتقد است که تمدن مدرنیته تاکنون یک نسخه بی بدیل برای کلیه جوامع بشری است، که البته معایبی دارد که باید رفع شود. ولی درکل نسخه ی بی بدیلی است وجایگزین بهتری ندارد.

حال اگر ما قبول کردیم که مدرنیته یک نسخه ی بی بدیلی است؛ باید از آن استفاده کرده و سعی کنیم خود را باآن هماهنگ کنیم. واگر در مسیر مدرنیزیاسیون[[3]](#footnote-3) و رفتن به سمت مدرنیته (که آنرا مطلوب میدانند)تعارضی بین فرآیند مدرنیزیاسون و فرهنگ اسلامی و هویت اسلامی پیش آمد، طبق نظر جریان روشنفکری باید در مسیر مدرنیزیاسیون به «اصلاح فرهنگ و هویت دینی» بپردازیم. زیرا مطلوب دست یابی به فرهنگ مدرنیته می باشد. پس بافرض تعارض ایجاد شده وضعیت موجودجامعه اسلامی باید به نفع وضعیت مطلوب مدرنیته اصلاح شود.جریان روشنفکری این مسئله را مطرح می کند.

حالا باید دید این موضوع چه ربطی به موضوع جهت جمهوری اسلامی دارد؟ربطش یک مقدمه ظریفی است که به ماکمک می کند به فهم صحیح به مسئله پی ببریم.

# 1/1/3/1.انقلاب، کاتالیزوری قوی در مسیر رسیدن به مدرنیته، اندیشه روشنفکران نسبت به انقلاب

جریان مدرنیته به دنبال خود یک تحلیلی از مدرنیته دارد.روشنفکران بر این باورند که جریان مدرنیته 500سال است که به جلو آمده است و اروپا ، آمریکاو آسیا را فتح کرده است.روشنفکران یک بحثی را اینجا مطرح میکنند که این بحث این است. وقتی روشنفکران با موج های مدرنیته روبرو شدند، با محصولات و مفاهیم مدرنیته روبرو شدند، خواستند ورود پیداکنند و ایران را نیز مدرن کنند، اما در طول این 200 سال گذشته وقتی می خواستند این کار را انجام دهند، یک جریان قوی و محکم برخاسته از حوزه های علمیه به سرپرستی فقها، جلوی آن ایستاده گی میکرد.ایده جریان اسلامی در آن روز این بود که جریان روشنفکری دارد هویت اسلامی رانقض کرده ،و با مشکل روبرو میکند و این برای ما اصل است.

به نظر جریان روشنفکری از یک طرف سرنوشت مدرنیته حتمی است،البته میگویندباید مدرنیته را بومی کرد؛ لذا در نگاه پسا مدرن به بوم و شرایط خاص آن کشور که مدرنیته می خواهدبه آن انتقال پیداکندو فرآیند مدرنیته انجام شود به فراوانی شده است ولی در نهایت قائل به آمدن مدرنیته هستند.

به گفته روشنفکران در 200 سال گذشته هرگاه خواستند جامعه ایران را مدرن کنند، مثل جریان رضا خان و درگیری با مرحوم بافقی یا جریان گوهرشاد یامسائل دیگر به وجود می آمد .پس (از نظر روشنفکران)هرگاه خواستیم به سمت این چیز خوب (یعنی مدرنیته) برویم، فرهنگ دینی مقاومت کرد.

حال که در نهایت انقلاب اسلامی به وجود آمد و چون این انقلاب،خود اسلامی است و اختیار دراین حکومت به دست فقها می باشد، درنهایت(طبق نظر روشنفکران) فقها به این نتیجه می رسند که مدرنیته سرنوشت حتمی است. یعنی به اعتبار دیگر حالا که اختیارات به دست خود فقها می باشند،این بار خود فقها، با تجربه احساس می کنند که سرنوشت مدرنیته حتمی است و راهی جز مدرنیته شدن ندارند. پس بنابراین انقلاب درنهایت خواهد پذیرفت که راهی جزاصلاح فرهنگ دینی ندارد.لذا روشنفکران از انقلاب به اسم «کاتالیزور مدر نیته» استفاده می کنند.یعنی اگر قبلاً دیگران می آمدندو فرآیند مدرنیزاسیون راتولیدمی کردند و فقها جلوی آن را می گرفتند؛( کماکانی که در طول این200 سال این دعوا بوده است .که ازمیرزا مسیح مجتهد تا میرزای شیرازی ،شیخ فضل الله ،آیت الله مدرس ،آیت الله کاشانی،مرحوم قوچانی مرحوم سید عبدالحسین لاری مرحوم ثقه الاسلا م تبریزی وموارد مختلف دیگر )درتمام این مدت فقها اختیار در دست نداشتند و درک درستی از مدرنیته نداشتند(به نظرروشنفکران) ، حالا که اختیار دارند، قطعاً خواهند پذیرفت که مدرنیته بی بدیل است.

روشنفکران گاهی اوقات درسخنرانی های خود،این را به صراحت گفته اند که در نهایت فقها به اصلاح هویت دینی، تن خواهند داد.

پس یک احتمال برای انقلاب از نظر روشنفکران، می شود «اصلاح هویت دینی»؛ حتی اگر یک عده ای مقاومت کنند در نهایت اصلاح هویت دینی را در برنامه ریزی ها خواهد پذیرفت .

بحث جریان روشنفکری مبتنی بر سه اصل اجتناب ناپذیر می باشد؛

1.اجتناب ناپذیری تمدن مدرنیته

2.اجتناب ناپذیری تسریع فرآیند مدرنیزاسیون برای دستیابی به مدرنیته

3.اجتناب ناپذیری اصلاح فرهنگ جوامع میزبان مدرنیته.

بر این اساس ایران را جامعه ای می دانند که برای رسیدن به سعادت به دنبال مدرن شدن است، لذا فرآیند مدرنیزاسیون باید در دستور کار این جامعه قرار بگیرد، در نتیجه تدریجاً فرآیند مدرنیزاسیون منجر به اصلاح هویت اسلامی خواهد شد، یعنی باید به سمت اصلاح هویت اسلامی حرکت کنید تا مدرنیزاسیون اتفاق بیفتد.

به عبارت دیگر روشنفکری اسلام را مانع فرآیند مدرنیزاسیون می داند، زیرا معتقدات و فرهنگ اسلامی در تحلیل حوادث و تحولات اجتماعی حضور پیدا میکند و به عقیده این جریان باعث انحراف این تحلیل های از مسیر علمی محض خواهد شد.

این پیشنهاد 2 پیشنهاد رقیب را با خود دارد.یکی جریان موسوم به جریان اسلام سنتی که معتقدبه «تبلیغ» برای مبنای انقلاب است. وجریان پیشنهادی انقلاب که «تحقق شاخصه های اسلامی» مبنایش است.

# 2/3/1. احتمال جریان سنتی(جریان دوم ورود کننده به مسائل اجتماعی کشور) ، با مبنای "تبلیغ" شاخص های اسلامی

این جریان قائل است که وظیفه ما حفظ هویت اسلامی تاروز قیامت می باشد . وبیان میدارند که ما هویتمان را نه تنها تا روز قیانت از دست نمی دهیم، بلکه با حضور حضرت بقیه الله(عج) بالنده تر هم خواهیم شد. اما این جریان برای این اعتقادشان حضور اجتماعی محدودی تعریف میکنند.

جریان اسلام سنتی از یک طرف معتقد به بی اساس بودن حرف روشنفکران( که قائل به اصلاح هویت دینی میباشند)، هستند وحتی معتقد به فطری بودن هویت اسلامی و بالنده شدن آن هستند.و با استدلالهای کلامی فلسفی آنرا اثبات می کنند .

# 1/2/3/1.انقللاب فرصتی تاریخی برای تبلیغ دین اسلام، نظریه جریان فهم سنتی نسبت به انقلاب

دریک کلام دیدگاه دوم انقلاب را«فرصت تاریخی برای تبلیغ» میداند. البته این جریان در بخش های دیگر حکومت مثل کشورداری، امنیت و..دخالت نمی کند ومی گویدکه ما باحکومت داری، کاری نداریم وحاکم اسلامی باید آنرا اداره کند،ولی از این فرصت (انقلاب) دفاع هم میکنند به دلیل اینکه فضای تبلیغ رابرای ما فراهم کرده است. وکسی که مبنای فعل اجتماعی او تبلیغ برای حفظ هویت اسلامی است وتبلیغ رابرای آن کافی میداند،پیشنهاد او به انقلاب، فقط ایجاد فرصت بیشتر برای تبلیغ درتمام بخش ها، برای حفظ هویت اسلامی است.

# 2/2/3/1.اصل قرار دادن "تبلیغ هویت اسلامی" (مبنای جریان فهم سنتی از اسلام )در مدیریت تحولات اجتماعی جامعه ایران

اما جریان اسلام سنتی برای حفظ هویت اسلامی می خواهد ورود پیداکند، حضور محدودی برای خود در حد مبنایش یعنی تبلیغ هویت اسلامی، تعریف میکند. مبنای فعل اجتماعی جریان اسلام سنتی، اکتفاءبه تبلیغ است.

پس طبق جریان فهم سنتی از اسلام، یک عالم دینی نیاز نیست خیلی زمان و مکان را درتفقه مدنظربگیرد؛ این قشر از علماء، انقلاب را فقط فرصتی مناسب برای تبلیغ میداندو میگوید بوسیله ی انقلاب یک فرصت جهانی برای تبلیغ پیدا شده است و بایداز امکانات حکومت مثل صدا و سیما، روزنامه ها و سفر های مختلف داخلی و خارجی و روابط با مدیرا ن ارشد نظام و... برای ایجاد زمینه ی بیشتر برای تبلیغ هویت اسلامی استفاده کرد.وبیان میدارد قبل انقلاب چنین فرصتی برای تبلیغ اسلام نداشتیم و حالا داریم پس انقلاب یک ارزش است وباید از آن دفاع کرد.

# 1/2/2/3/1. عدم حضور در برخی از موضوعات مهم نظام ازسوی جریان اسلام سنتی، بدلیل بی نیاز دیدن آن موضوع با مبنای تبلیغ

در مورد این جریان این نکته حائز اهمیت است که اصلا به موضوعی که مبتنی برمبنایشان نیست،توجهی ندارد.

پس مبنای خود(تبلیغ هویت اسلامی )را اصل قرارمیدهد واز حاکم و حکومت فقط میخواهد در برنامه ریزی ها فرصت برای تبلیغ هویت اسلامی بیشتر محیا کند. حتی در گاهی اوقات که اعتراض یا نقد انجام می کند، بر مبنای تبلیغ است مثلاً بخشی از تبلیغ امر به معروف است و اعتراض به منکرها. این جریان حضور سیاسی هم در انتخابات پیدا میکند زیرا مردم به انتخابات توجه دارند و در مقابل یکسری از منکرها موضع گیری میکند.

پس مبنای جریان اسلام سنتی و پیشنهاد آنها به حکومت ایجاد فضای تبلیغ در همه ی بخش ها و در همه ی زمانها و مکان ها است و دلیل دفاع خود از انقلاب از به خاطر گسترش مبنایش (گسترش تبلیغ)میداند و از انقلاب هم همیشه دفاع می کند و اجازه ی فروپاشی آنرا نمی دهد اما حضورشان در سطح مبنایشان می باشد.

لذاکسانی که در این جریان تنفس میکنند( برخلاف جریان روشنفکری) ، هویت اسلامی را امری بی بدیل می دانند اما می گویندکه تبلیغ برای حفظ آن کافی است. وبه موضوعاتی که ربطی به تبلیغ ندارد وارد نمی شود.اما یک نکته حائزاهمیت این است که، متأسفانه شاهد این هستیم که دیدگاه اسلام سنتی در نهایت بخشی از مظاهرمدرنیته را امضاء خواهد کرد، زیرا مبنایش اجازه ی بررسی عمیق به وضع فرهنگ غرب را نمی دهد وآنرا در گاهی اوقات مخالف مبنایش نمی بیند.

مثلاً انتخابات را به نحوه ی فعلی (که موضوعی وارداتی از غرب است) قبول می کند وآنرا مشروط به دروغ نگفتن وتهمت نزدن میکند. رسانه را می پذیرد واستفاده ازآنرا برای تبلیغ دین بی اشکال می دانند، درنتیجه دیگر آثار ونتایج آنرا درنظر نمی گیرد.[[4]](#footnote-4)

تطبیق مصداقی علت حضور معتقدین به مبنای فهم سنتی از اسلام در مسائل اقتصادی و فرهنگی در واقع در تحلیل یک حادثه ای مثل حادثه ی اقتصادی نگاهش به آن حادثه این است که تبلیغ هویت اسلامی دچار مشکل نشود یا در بحث آموزش و پرورش به دنبال این است که سرانجام کتاب های دینی چه می شود، بهتر می شود یا خیر. توصیه آنها به مدیران آموزش و پرورش این است که در مناسبت ها در مدارس مراسماتی برگزار شود،

در همه جا تبلیغ هویت اسلامی برای این جریان اصل می باشد، زیرا این جریان نیز مبتنی بر سه اصل اجتناب ناپذیر می باشد.

### 1. اجتناب ناپذیری حفظ هویت اسلامی برای دستیابی به زندگی بهتر اولین اصل اجتناب ناپذیر جریان فهم سنتی از اسلام

### 2. اجتناب ناپذیری تفکیک توسعه مادی از تکامل معنوی دومین اصل اجتناب ناپذیر جریان فهم سنتی از اسلام

### 3. اجتناب ناپذیری توسعه کمی و کیفی تبلیغ، سومین اصل اجتناب ناپذیر جریان فهم سنتی از اسلام

مبتنی بر این سه اصل هر پدیده ای را که در جامعه اتفاق می افتد، تحلیل می کند.

# 3/3/1.احتمال جریان انقلاب اسلامی(سومین جریان ورود کننده به مسائل کشور)؛ با مبنای نظام سازی اسلامی برای تحقق کامل شاخصه های اسلامی

جریان انقلاب بیان می دارد که در شرایط فعلی (شرایط تسلط مفاهیم مدرن) برای حفظ هویت اسلامی نمی توانیم اکتفاء به تبلیغ اسلام کنیم.

شاید در زمانی که معارضی (تهاجم فرهنگی جنگ نرم و...) وجود نداشته باشد؛ این روش ها مناسب باشد امادر شرایط فعلی، اگربه تبلیغ هویت دینی اکتفاءکردیم ، ومثلاً جوانان پای منبر آمدند یا در رسانه به حرف های شما گوش کردند(در این شرایط محدود) اما در مدرسه یا به وسیله ی رسانه ومابقی نهاد های تربیت کننده، هرروز مفاهیم و تحلیل های دیگری به آنها گفته می شود.در شرایط حال حاضر نهاد های تربیت کننده، هم متعدد شده اند و هم مفاهیم تربیتی از پایگاه های مختلف به انسان داده می شود و اگر اکتفاء به تبلیغ کردیم ممکن است دررسانه ها و مدارس ضد آن آموزش داده شود.این یکی از آفات حضور اجتماعی محدودِ برمبنای تبلیغ هویت اسلامی است.[[5]](#footnote-5)

پس در شرایط فعلی هویت مدرن و هویت عرفان های کاذب و.. به طرق مختلفی مانور می دهند وشرایط به شکلی است که اگر به تبلیغ هویت اسلامی اکتفاء کنیم، به تدریج هویت اسلامی ما دچار انحلال و نابودی میشود. زیرا تبلیغ یک اثر محوری دارد وآثار نهادهای تربیتی دیگر برتبلیغ غلبه پیدا میکند وما این را به عینه در جامعه می بینیم. زمینه فرقه گرایی در جامعه و رفتن به سمت عرفانهای کاذب به سرعت در حال شکل گیری است.حتی اگر مردم به سمت آنها نروند، شرایط زندگی فعلی مردم به انسانها اجازه نمی دهد، وقتی برای درک معارف اسلامی داشته باشند، زیرا توانی برایشان نمی ماند،ومابقی وقتشان را رسانه ومابقی مشغولات پر می کند.

ما میدانیم نهادتربیت کننده دراسلام خانواده است، اما درشرایط امروز جامعه رسانه و آموزش وپرورش جای آنها را پر کرده اند. ودر شرایط فعلی تبلیغ، علت انزواء دین اسلام وروحانیت می شود.لذا جریان انقلاب اسلامی ،مبنایش تحقق شاخص های اسلامی می داند.

یعنی مجموعه ی برنامه ریزی هایمان باید در جهت تحقق شاخصه های هویت اسلامی باشد ودرشرایط فعلی تبلیغ منجربه حفظ هویت اسلام نمیشود.

جریان انقلاب اسلامی معتقد است تحولات اجتماعی که ذیل انقلاب اتفاق می افتد، باید براساس یک مبنای دیگری غیر از دو مبنای قبلی مدیریت شود.

پس این جریات اذعان می دارد که باید تحقق کامل شاخصه های اسلام مبنای مدیریت تحولات باشد، نه تبلیغ اسلام و نه اصلاح فرهنگ دینی.

این جریان برای حرف خودش سه بحث کلی اجتناب ناپذیر دارد.

### 1. اجتناب ناپذیری حفظ هویت اسلامی برای دستیابی به زندگی بهتر، نخستین اصل اجتناب ناپذیر جریان اسلام ناب

### 2. اجتناب ناپذیری بررسی تأثیرات توسعه مادی بر تکامل معنوی، دومین اصل اجتناب ناپذیر جریان اسلام ناب

3.اجتناب ناپذیری برنامه ریزی برای تحقق شاخصه های اسلامی(نظام سازی اسلامی)

#### تعارض اصل دوم جریان فهم سنتی از اسلام با اصل دوم جریان اسلام ناب و آغاز تفاوت این دو جریان دراین اصل (اصل دوم) در مقابل اصل دوم جریان فهم سنتی از اسلام که تفکیک تکامل معنوی از توسعه مادی بود می باشد و این یعنی اینکه تفاوت جریان انقلاب با جریان فهم سنتی از اسلام از همین جا شروع می شود.

البته در اصل اول با جریان فهم سنتی از اسلام اشتراک دارد، زیرا اگر زندگی بهتر می خواهید، حتماً باید هویت اسلامی را حفظ کنید.

#### طور مثال واضح است که صحبت از سعادت فرد در سنین تربیت اثر اساسی و مهمی دارد و این در حالی است که آموزش و پرورش به عنوان یکی از تحولات مدرن در بخش آموزش جامعه سن تربیت را اشغال کرده است، زیرا آموزش و پرورش برای تربیت دانش آموزان به عنوان نیروی کار بخش خدمات و تولید جامعه تأسیس شده است.[[6]](#footnote-6)

اینجاست که جریان انقلاب(اسلام ناب) اصل دوم خویش را متولد می کند و می گوید لاجرم برای حفظ هویت اسلامی اجتناب ناپذیر است که اثرات توسعه مادی بر تکامل معنوی را بررسی کنیم، اگر بررسی نکنیم این اتفاقاتی که الان افتاده است، رخ خواهد داد. یعنی درحال حاضر همه جوانهای جامعه در سیستم آموزش و پرورش مشغول به تحصیل هستند و خروجی آن مهندس، دکتر و یا تکنسین بخش خدمات می شوند ولی اولین اتفاقش بر ضد تکامل معنوی این می شود که به جای اینکه در سن تربیت راجع به اصول و مناسک دین و ... با جوانان صحبت کنیم به علت ضیق وقت درسی باید به برگزاری نماز جماعت مختصر در مدارس اکتفاء کنیم زیرا همه وقت جوانان را کلاسهای فیزیک و زیست و کنکور گرفته است.

جریان فهم سنتی از اسلام که بی توجه به این اثر سوء است به اصل اجتناب ناپذیر سوم خویش حکم کرده و می گوید تبلیغ هویت اسلامی باید حفظ و تقویت شود.

###### جریان اسلام ناب بیان می دارد که هر حادثه ای که در جامعه اسلامی در بخش های مختلف به وجود آمد در لایه اول از سه لایه ی مدیریت تحولات که ارائه تحلیل راجع به آن حادثه است، برنامه ریزی برای تحقق اسلام لحاظ شود.

# 4/3/1. تقدم اصول اجتناب ناپذیر سه گانه بر هر یک از جریانات؛ روشنفکری، فهم سنتی از اسلام و اسلام ناب به عنوان پایه حضور اجتماعی و ارائه تحلیل ناظر بر تحولات و حوادث اجتماعی جامعه ایران

بنابراین جریان روشنفکری، جریان فهم سنتی از اسلام و جریان اسلام ناب هر کدام سه اصل اجتناب ناپذیر داشتند، این اصول سه گانه اجتناب ناپذیر، پایه حضور این سه جریان در حوادث اجتماعی و ارائه تحلیل ناظر به آن حادثه می باشد.

جریان اسلام ناب نیز معتقد به برنامه ریزی برای تحقق اسلام به عنوان مبنای این جریان برای مدیریت تحولات می باشد.

##### در اینجا برای تعریف چگونگی حفظ اسلام و حفظ حاکمیت و نظام اسلامی در کلام آیت الله امام خامنه ای می باشد که ایشان می فرمایند:« فکر اسلام ناب، فکر همیشگی امام بزرگوار ما بود. مخصوص دوران جمهوری اسلامی نبود، منتها تحقق اسلام ناب جز با حاکمیت اسلام و تشکیل نظام اسلامی امکانپذیر نبود. اگر نظام سیاسی کشور بر پایه شریعت اسلام و تفکر اسلامی نباشد امکان ندارد که اسلام بتواند با ستمگران عالم، با زورگویان عالم، با زورگویان یک جامعه مبارزه واقعی و حقیقی بکند، لذا امام حراست و صیانت از جمهوری اسلامی را اوجب واجبات می دانست، از اوجب واجبات نه، بلکه اوجب واجبات می دانستند. واجب ترین واجبات صیانت از جمهوری اسلامی است. چون صیانت از اسلام به معنای حقیقی کلمه وابسته به صیانت از نظام سیاسی اسلام است. بدون نظام سیاسی امکان ندارد اسلام را حفظ کنیم».(خامنه ای، حرم امام خمینی(ره)، 14/3/1389)

# 2.بررسی مبنا ،مراحل تحقق مبنا و چگونگی انتقال به مرحله بعد درحوزه های علمیه، متناسب جهت انقلاب

بعد از انتخاب اصول اجتناب ناپذیر جریان انقلاب اسلامی به عنوان اصول مختار لازم است به 2 موضوع کلی توجه کرده و به اساس آنها احاطه کامل داشته باشیم، اول اینکه بعد معرفی مبنای حرکت جریان انقلاب وفهم تعارض آن با مبنای دوجریان رقیب، باید بتوانیم مراحل تحقق مبنا و موضوعات انتقال از هر مرحله به مرحله بعد را به تصویربکشیم. ومسئله دوم هم این است که تحولات مورد نیاز این مبنا در حوزه، دانشگاه و اجرا را بررسی کرده و به طور تخصصی به چگونگی انتقال حوزه هایی علمیه به مرحله بعد بپردازیم.

مراحل تحقق اهداف اسلامی طبق تعریف ولی امر مسلمین جهان حضرت امام خامنه ای(مدظله العالی) به 5 مرحله؛ انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی وتمدن(امت) اسلامی تقسم بندی می شود که کشور از 2 مرحله آن(انقلاب اسلامی و نظام اسلامی) عبور کرده و در حال حاضر در مرحله دولت اسلامی و در طی حرکت به سمت جامعه اسلامی می باشد.

لازم به ذکر است که در هرمرحله ، انقلاب با موانعی روبرو می باشد که جلوی انتقال به مرحله بعد را می گیرد، پس باید همه توان نظام را در هر مرحله بکار گرفت تا مانع آن مرحله را بر طرف کرده و به مرحله بعد انتقال یابیم. موضوع انتقال در هر مرحله یعنی بکارگیری همه توان نیروها و برنامه ریزیهای کشور در جهت حذف مانع آن مرحله . طبق این مقدمه ، انقلاب باید 4 موضوع انتقال برای اتمام این 5 مرحله را تعریف کند. در مرحله اول (مرحله انقلاب اسلامی) انقلاب توانست بوسیله تئوری ولایت فقیه( موضوع انتقال مرحله اول) مانع لیبرال دموکراسی که نوع حکومتی مرسوم آن روز در دنیا بود را بردارد و ما وارد مرحله نظام اسلامی شدیم . در مرحله دوم(مرحله نظام اسلامی) با در رأس امور قرار گرفتن جنگ تحمیلی توسط انقلاب، توانستیم عدم داشتن نیروهای کارآمد و معتقد و مسلط به انقلاب را برداشته و نوع حکومتی خود را در دنیا به اثبات برسانیم. بعد از اتمام جنگ تحمیلی و با شروع امامت اجتماعی امام خامنه ای(مدظله العالی) ما وارد مرحلة حال حاضر نظام یعنی«مرحله دولت اسلامی» شده ایم، که مانع انتقالمان به مرحله جامعه اسلامی، توانمند نبودن ساختارهای فعلی جامعه برای تحقق شاخصه های اسلامی می باشد. برای اینکه از این مرحله هم انتقال پیدا کنیم ، نیاز به 3 تحول ؛ در حوزه ، دانشگاه و در ساختارهای اجرائی کشور داریم ،تا بتوان آنها را برای تولید و تحقق شاخصه های اسلامی توانمند کرد .

در ادامه این مقاله می خواهیم به طور تخصصی به موضوع « تحول در حوزه » وچگونگی منطبق شدن برطبق جهت جمهوری اسلامی، بپردازیم.

# 1/2.تبیین جهت تحول در حوزه های علمیه بوسیله سه اصطلاح مبنا مراحل و موضوعات انتقال

تبیین جهت تحول در حوزه های علمیه بعد از انقلاب اسلامی است. جهت تحول در حوزه های علمیه یک بسته ی بحثی شامل سه بحث اصلی است.

1- تبیین مبنای تحول در حوزه های علمیه (سطح اول بحث) 2- تبیین مراحل تحول در حوزه های علمیه (سطح دوم بحث) 3- تبیین موضوعات انتقال میان مراحل تحول در حوزه های علمیه (سطح سوم بحث) پس ما برای تبیین مفهوم تحول صحیح در حوزه، یک بسته بحث، شامل این سه محور داریم.

سطح اول بحث، تبیین مبنای تحول در حوزه های علمیه است . این بحث حساسیت ویژه ای دارد . وقتی در مورد مبنای تحول درحوزه های علمیه بحث می­کنیم؛ به دلیل اینکه حوزه های علمیه متکفل استنباط از دین هستند، لذا باید دقیقاً مشخص شود تحول در حوزه های علمیه به چه معناست؟ زیرا معتقدیم که تغییری در حلال و حرام محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) ایجاد نخواهد شد و احکام دین اسلام تغییر نخواهدکرد . پس با لحاظ این موضوع، تحول در حوزه های علمیه یعنی چه؟ وقتی دیگر وحی جدیدی نخواهد آمد، معنای تحول در حوزه علمیه چیست؟

تحول باید به درستی معنا شود؛ کما اینکه در ادامه اشاره خواهیم کرد، برخی از جریانهایی که وارد حوزه­های علمیه  شده­اند معنایی غلط برای تحول در حوزه­ها مطرح می کنند. بنابراین خیلی بحث مهمی است؛ که مبنای تحول در حوزه را درست تبیین کنیم.

به عبارت بهتر؛ هم معتقدیم حوزه­های علمیه نمی­توانند در وضعیت فعلی وضعیت فعلی یعنی چه؟ یعنی الان حوزه های علمیه ی به مسائل فردی می پردازند عمدتا . فقه فردی، اخلاق فردی و اعتقادات فردی . همین که میگوییم حوزه های علمیه باید تحول پیدا کنند آن تحول یعنی چی ؟ این وضعیت چه آسیبی را ایجاد میکند ؟ یعنی هم معتقد به تفسیر درست از تحول هستیم تا در تعارض با اصول قطعی دین اسلام قرار نگیریم.

# 2/2. وجود3 احتمال برای مبنای تحول در حوزه های علمیه توسط سه جریان روشنفکری، اسلام سنتی و انقلاب اسلامی

در مورد مبنای تحول در حوزه­های علمیه، سه احتمال و اعتقاد، به عنوان مبنای پیشرفت در حوزه های علمیه – توسط سه جریان -مطرح شده است؛ که در ادامه به نقد و بررسی این سه مبنا خواهیم پرداخت.

در بحث تحول حوزه علمیه، عده­ای معتقدند که «ما هنوز نتوانسته­ایم در حوزه استنباط فردی یک کار تمام انجام بدهیم، اگرچه کارهایی انجام شده، امّا باید تکمیل شود.» توضیح آنکه؛ در سالهای اخیر به تدریج احساس ضرورت تشکیل درس خارجِ اخلاق و اعتقادات در حال فراگیر شدن است. ایشان حوزه مطلوب را حوزه­ای می­دانند که اخلاق و اعتقادات هم  اجتهادی باشد و این در حالی ست که بخشی از اعتقادات امروز عقلی و بخش دیگر نقلی می­باشد؛ که در اصطلاح به آن علم کلام می­گویند و درس خارج کلام، به اندازه درس خارج طلاق و زکات نیست. به عنوان مثال، کتابهایی در حوزه وجود دارد؛ که از قدیم بر آنها حاشیه نوشته­اند؛ مانند گزارشی که را راجع به کنگره مرحوم سید محمد کاظم یزدی-صاحب عروه – منتشر شده بود، در این گزارش آمده بود که بر کنگره ایشان 247 شرح و حاشیه شناسایی شده است!!

در حوزه­ی فقه کار گسترده­ای انجام شده است؛ که تنها یک نمونه از آن، حاشیه 247 فقیه برکتاب عروه می­باشد. امّا بر کتاب توحید مفضل شیخ صدوق این مقدار حاشیه نوشته نشده و راجع به آن گفتگوی گسترده انجام نشده است. بنابراین جمعیت­هایی در حوزه، منظورشان از تحول در حوزه، توسعه­ی اجتهاد در این عرصه­ها می­باشد. البته در مقابل این جریان، جمعیت­های دیگری، مانند معتقدین به ضرورت تعمیم استنباط از حوزه مسائل فردی به مسائل اجتماعی وجود دارد.

به عنوان طلاب علوم دینی و برای خدمت­گذاری به آستان مقدس اهل بیت(علیهم السلام)، شناسایی مبنای صحیح تحول در حوزه ضرورت دارد، بنابراین می­بایست راجع به این سه جریان گفتگو داشته باشیم. به عنوان مثال در صورت پذیرش احتمال دوم، در 50سال آینده درس خارج اعتقادات ولی با همان نگاه فردی رونق خواهد گرفت و به اصطلاح بعضی­ها، کلام استدلالی در حوزه گسترش پیدا می­کند. امّا امروز متن درسی اعتقادات هم در حوزه علمیه وجود ندارد.

# 1/2/2.حرکت فعلی جریان تفقه در حوزه ها به مبنای اصلاح هویت اسلامی(عرفی سازی تفقه) برای مدیریت تحولات اجتماعی جامعه ایران، نظریه جریان روشنفکری نسبت به موضوع تحول در حوزه

حال به بررسی نظریه جریان روشنفکری در مورد مبنای تحول در حوزه های علمیه می پردازیم. جریان روشنفکری معتقد است که حوزه ها باید به سمت بروند که در آن فقه عرفی شود، جریان روشنفکری، جریان معتقد به عرفی­سازی فقه می­باشد.

جریان روشنفکری قائل به اصلاح هویت اسلامی است، آیا اصلاح هویت اسلامی با وضعیت فعلی حوزه سازگار است؟ جریان تفقه در وضعیت فعلی حوزه قائل به این نیست که اصلاح هویت اسلامی را تئوریزه کند، بلکه به دنبال استنباط و ابلاغ هویت اسلامی می باشد. پس وضعیت فعلی حوزه در تعارض با اصلاح هویت اسلامی به عنوان مبنای جریان روشنفکری برای مدیریت تحولات اجتماعی است.[[7]](#footnote-7)

# 2/2/2.تعمیق در اعتقادات و اخلاق علاوه بر فقه فردی، مبنای جریان اسلام سنتی

جریان اسلام سنتی اگر چه فقه را بسیار مهم می­داند ولی معتقد است که فقه به کشف احکام و تکالیف(تکالیف فردی) منحصر نیست، بلکه باید به حوزه اعتقادات هم تعمیم پیدا کند، یعنی همان­طور که در درس خارج فقه، جمع ادله می­شود و از سند روایت و دلالت روایت بحث می­گردد که آیا این روایت در مقام تقیه یا غیر تقیه می­باشد یا از روایت حاکم و محکوم بحث می شود، در حوزه اعتقادات نیز چنین کاری ضرورت دارد، به عبارت بهتر باید گفت که در حوزه توحید، امامت، نبوت نیز باید مجموعه روایات آن را از حیث سند، دلالت و حاکم و محکوم بودن و .... بررسی کرد.

اگر حوزه­های علمیه این­گونه بودند، اکنون طلبه­ها بسیار قوی­تر از وضعیت فعلی وارد جامعه می­شدند. البته معدود حوزه­هایی در کشور وجود دارد که مباحث اعتقادی را در برنامه­ی درسی طلبه­ها گنجانده است و تفاوت آشکار طلاب این حوزه­ها در قدرت ارتباط گیری ایشان با مردم و پاسخگویی به شبهات از طلبه­هایی که عمده­ی درس­هایشان مباحث فقهی می­باشد مشهود است.

# 1/2/2/2. استفاده از روش استنباط معصومین(علیه السلام)درارتقاء وضعیت کلامی شیعه در نگاه معتقدین به گسترش فضای مباحث اعتقادات

پس اولین نگاه به تحول در حوزه، توسعه ی استنباط از کشف تکالیف مکلف در مسائل فردی به کشف اعتقادات صحیح مکلف معنا می­نماید. به عنوان مثال براساس این نگاه شیوه مناظره و استنباط امام صادق و امام رضا علیهما السلام در مقابل مخالفین در حوزه ی امامت متن درسی شده و جزء اسناد اصلی مسئله تبیین امامت قرار خواهد گرفت.

حال این سوال را از خودمان می پرسیم، که آیا امروز در حوزه­های علمیه درس خارج امامت وجود دارد؟ به عنوان مثال ابعاد و عمق بحث امامت در زیارت جامعه کبیره که مورد قبول همگان بوده و صحیح السند نیز هست امروز مبنای درس خارج حوزه علمیه قرار دارد؟ همچنین در حوزه اخلاق نیز این جریان قائل ضرورت ایجاد تحول است. البته در حال حاضر در حاشیه مکاسب یک بحثی در مورد غیبت می شود ولی به صورت مستقل درس خارج اخلاق راه­اندازی نشده است. کتاب معروف اخلاقی در حوزه، معراج السعاده است که تقسیماتی را راجع به اخلاق گفته است و معتقدین به تحول در حوزه اخلاق و اعتقادات این تقسیمات را متعلق به دستگاه اهل البیت علیهم السلام نمی­دانند.

عده ای تحول را این گونه معنی کرده و می­گویند تحول در حوزه علمیه یعنی اینکه 50 سال آینده همانند فقه، دارای اعتقادات و اخلاق استدلالی خواهیم شد.

کسانی که تحول را این چنین معنی می­کنند می­گویند اگر به مسیر تکاملی تفقه نگاه کنید متوجه می شوید که متن فقهی در گذشته در حد لمعه بوده است و پس از نوشتن مکاسب لمعه به عنوان متن آموزشی مطرح می­گردد و امروز هم مکاسب کتاب درسی است، یعنی اگر شما درس خارج اکثر علماء را نگاه کنید، شاگردان ایشان به نحوه ی استدلال کردن شیخ اشکال می­کنند. براساس افقی که دسته اول در معنی کردن تحول در حوزه ترسیم می­کنند، در آینده با فقهایی روبرو هستیم که با قدرت رجالی بالایی که دارند روایات مسند را از مرسل جدا می­کنند و نه تنها در حوزه­ی فقه، بلکه در حوزه­ی اعتقادات و اخلاق هم به صورت استدلالی وارد شده­اند. بنابراین اولین نظریه در مورد معنای تحول در حوزه، توسعه ی استنباط  در حد مسائل فردی، از حوزه فقهی به حوزه اعتقادی و اخلاقی و .. می­باشد.

# 3/2/2. قدرت نظام سازی و استنباط مسائل حکومتی، ایده جریان انقلاب اسلامی نسبت به موضوع تحول در حوزه

جریان سوم یعنی اسلام ناب، معتقد به تعمیم استنباط از مسائل فردی به مسائل اجتماعی می­باشد. جریان اسلام ناب همان جریان انقلاب است که پرچم­دار اصلی­اش امام راحل عظیم الشان و آیت الله امام خامنه­ای هستند. ایشان معتقدند حوزه علمیه­ی مطلوب، حوزه­ای است که قدرت نظام سازی، استنباط مسائل حکومتی و اجتماعی اسلام را داشته باشد.

# 3/2. بررسی مراحل تحول در حوزه و موضوع انتقال(علت و چگونگی) تحول در حوزه های علمیه

در اینجا یک بسته بحثی را مورد مطالعه قرار می دهیم که سه محور دارد؛ مبنای تحول در حوزه های علمیه چه باشد، مراحل تحول در حوزه های علمیه چند مرحله است، موضوعات انتقال میان مراحل چیست. بحث از سه سطح محور فوق، یک درک ابتدایی از مساله­ی تحول در حوزه­های علمیه را در ذهن ایجاد می­نماید.

در قسمت قبلی متن در مورد محور اول یعنی مبنای تحول(یعنی فکر اصلی که می­خواهیم حوزه را با آن بسازیم) سه دیدگاه وجود دارد ؛ عده ای میگویند حوزه­ی علمیه تحول یافته و مطلوب؛ منحصر در پاسخگویی به احکام فردی نمی­شود، بلکه حوزه­ی اعتقادات و اخلاق را هم شامل می­گردد و معنای این پیشنهاد یعنی توسعه پاسخگویی دین در همان حوزه­ی تربیت فردی. به عبارت بهتر با مبنا قرار دادن احتمال جریان اول مقیاس بحث تغییر نمی­کند یعنی باز هم پاسخگویی به مسایل فردی است ولی مسایل فردی گسترده­تر می­شود[[8]](#footnote-8).

دیدگاه اسلام سنتی مبنای مطلوب برای تحول در حوزه­های علمیه را تعمیم استنباط از حوزه ی فردی به حوزه­ی اجتماعیات اسلام تعریف می کند. تفاوت ریشه­ای این جریان، با جریان قبلی این است که میگوید علاوه ی بر تاثیر افراد بر یکدیگر که در روایت داریم که مثلا دوست و رفیق خوب داشته باشید؛ زن خوب انتخاب کنید، زن خوب انسان را  به اوج می برد؛ چیز دیگری به نام جامعه وجود دارد که آن هم روی افراد تاثیر دارد.

# 1/3/2.عرفی سازی و تغییر در احکام دینی در مسیر مدرنیته، از مبنای وحی به مبنای عقل بشری، دیدگاه جریان روشنفکری در مورد موضوع تحول در حوزه های علمیه

نگاه سومی (نگاه روشنفکران به موضوع تحول درحوزه) هم که تحول در حوزه­های علمیه را به عرفی سازی دین معنا کرده است، بیان شد. این جریان معتقد است که اولاً باید فقه را به همین مبنای موجودش در نظر بگیرید و سپس اجرای همین احکام مستنبطه را در شرایط زندگی امروزی و مدرن، دچار اشکال می­داند. به عنوان مثال درباره حکم قصاص یعنی درباره کسی است که مرتکب قتل عمد شده است می­گوید این حکم اسلام خلاف حقوق بشر است و به این دلیل که معتقدین به این مبنا بناء عقلاء را خیلی بزرگ کرده اند در تعارض یک مسئله فقهی با بنای عقلای امروز حکم به اصلاح مسئله فقهی به نفع بنای عقلاء را صادر می کند. در حوزه­ی استنباط یک سری قواعد عقلایی مانند خبر واحد[[9]](#footnote-9) ثقه وجود دارد که از حجیت یا عدم حجیت آنها بحث می­شود. می­گویند عقلا به خبر واحد ثقه اعتماد می کنند همین الان در فقه یک سری استدلالهایی هست که به بنای عقلا بر می­گردد، عقلا چه کسانی  هستند؟ عقلا را بما هو عقلا ترجمه می کنند و بین مومن و کافر هم هیچ تفاوتی قائل نمی­شوند، عقلا در غرب هم به خبر واحد اعتماد می کنند. بناء عقلا را تئوریزه می کنند و چون قواعد استنباط اصولی را به سه دسته­ی قواعد عقلی، قواعد عرفی، قواعد عقلایی تقسیم می­کنند. سپس بناء عقلا را در استنباط فربه می­کنند تا جایی که آن را بر دلالت روایت حاکم می­کنند.

هستند فقهایی در قم که مورد اعتراض بقیه فقهاء هستند رساله هم دارند که استدلال­های­شان به سمت عرفی سازی فقه است که نقطه اتکاءشان به بنای عقلاست. بنابراین جریان سوم حوزه علمیه مطلوب را، حوزه ای که استنباط هایش متناسب با عرف عقلای روز باشد معرفی می کند.

این جریان معتقد است احکامی که قابل اجراء و فهم برای عقل بشر باشد باید در حوزه های علمیه مورد بحث و بررسی قرار بگیرد و چنانچه عقل بشر در منشور حقوق بشر حق حیات را از حقوق اولیه انسان می­داند، لذا فقه نمی تواند خلاف این حق حکم به قصاص بدهد، بنابراین حکم قصاص بنابر دیدگاه جریان سوم باید اصلاح شود. زیرا عرفی­سازی فقه یعنی فربه شدن عقلای عالم و تعریف امام صادق(ع) هم جزئی از عقلاء هستند، پس طبق نظر این جریان: إذا تعارضا نگاه امام صادق(ع) با حقوق بشر، نگاه امام(ع)است که اصلاح می شود.

این نگاه، نگاه خطرناکی است، نه تنها دغدغه اش این نیست که تفقه از حوزه احکام فردی به حوزه ی اعتقادات و اخلاق تعمیم داده شود، بلکه معتقد است همین مقدار از مباحث دین که توسط فقهاء بحث می­شود، هم قابلیت اجراء ندارد و باید اصلاح شود.

هشداری که مطرح می شود این است، افرادی که با عقلانیت دانشگاه و منطق سیستمی آشنا هستند، اگر بخواهند با این نگاه سیستمی وارد فقه نظام­سازی شوند بسیار احتمال دارد که به نوعی به عرفی سازی فقه دچار شوند، یعنی می­خواهند وارد پاسخگویی به مسائل اجتماعی شوند ولی به دلیل آشنایی با منطق سیستمی زمانی هم کتابی نوشته می­شود با عنوان نظریه سیستمی به دین چنین کاری انجام می گردد که این خیلی خطر ظریف و پیچیده ای می­باشد، البته لازم بذکر است که این جریان در اقلیت هستند و باید به عنوان یک نگاه خطرناک به آن توجه کرد تا به آن مبتلا نشویم.

این نوع نگاه در واقع یک نوع استحسان[[10]](#footnote-10) است و از نظر فقهی استحسان و قیاس مورد قبول نیست. در این جا هم یک نوع استحسان خاص است. البته برخی از معتقدین به «دینامیزم قرآن» و در قالب دینامیزم اصطلاح عرفی­سازی را تشریح کرده­اند.

پس سه دیدگاه را اجمالا تشریح شد ؛ دیدگاه اول معتقد به گسترش تفقه، دیدگاه دوم معتقد به تغییر مقیاس تفقه و دیدگاه سوم هم معتقد به عدم قابلیت اجرای تفقه موجود و لذا ضرورت اصلاح احکام دینی می­باشد و اصلاح قرائت دینی یک پیشنهاد است از طرف دیدگاه جریان روشنفکری یعنی دیدگاه سوم می­باشد.

دراینجا مقاله نیاز است که به بررسی نوع فعالیت اجتماعی جریان اسلام سنتی که«تبلیغ دین »می باشد، بپردازیم و ایرادات و کم تأثیر بودن آن را در شرایط فعلی بسنجیم.

# 2/3/2.توسعه کمی وکیفی تبلیغ پیشنهاد جریان فهم سنتی از اسلام برای مدیریت تحولات جامعه ایران به دلیل ازدیاد هجوم ها وفشار به هویت اسلامی و ضرورت حفظ هویت اسلامی

تبلیغ هویت اسلامی مبنای جریان فهم سنتی از اسلام می باشد، این جریان معتقد به مدیریت تحولات اجتماعی با ظرفیت سازی برای تبلیغ هویت اسلامی می باشد. از لوازم این مبنا چیست؟

پیشنهاد جریان فهم سنتی از اسلام به دلیل ازدیاد هجمه به هویت اسلامی توسعه کمی و کیفی تبلیغ می باشد. لذا حوزه علمیه که نمی تواند دست روی دست بگذارد، بلکه باید برای این همه هجمه و شبهه به هویت اسلامی کاری انجام دهد، کاری که حوزه انجام می دهد براساس مبنای خویش تبلیغ هویت اسلامی می باشد، پس حوزه از یک طرف فشارها را زیاد می بیند و از طرف دیگر مبنایش را حفظ کرده است، نتیجه اش توسعه کمی وکیفی تبلیغ می شود.

# 1/2/3/2.افزایش مناسبت های تبلیغی و راه اندازی ابزارهای جدید تبلیغی مانند شبکه های ماهوراه ای و اینترنتی نتیجه مبنا قرار گرفتن توسعه کمی و کیفی در جریان فهم سنتی از اسلام

نتیجه این توسعه کمی وکیفی تبلیغ در سالهای اخیر، افزایش مناسبت های تبلیغی می باشد مانند ایام فاطمیه، ایام محسنیه، ایام مسلمیه. راه اندازی شبکه های ماهواره ای گسترده، پررنگ کردن مناسبت هایی که قبلاً کم رنگ تر بوده است. همه این فعالیت های حوزه به این علت است که فشارهای علیه هویت اسلامی افزایش یافته و آنها با حفظ مبنا برای مقابله ورود پیدا کرده اند.

# 1/1/2/3/2.عدم توانایی حوزه های علمیه در تولید محتوای تبلیغی با وضعیت فعلی جهت لجستیک تبلیغ به دلیل گسترش کمی و کیفی تبلیغ در مبنای جریان فهم سنتی از اسلام از شکل ابتدایی به تبلیغ جهانی

بنابراین اگر مبنای جریان فهم سنتی از اسلام را به عنوان مبنا بپذیریم، حوزه های علمیه با تولید محتوای فعلی نمی توانند توسعه کمی و کیفی تبلیغ را لجستیک کنند، زیرا محتوای فعلی حوزه ها برای تبلیغ ابتدایی کفایت می کند، اما در توسعه کمی و کیفی تبلیغ برای کشورهای جهان در شبکه های ماهواره ای و اعزام های خارج از کشور تبلیغ هویت اسلامی داشته باشید، مساجد زیاد شده اند، مدارس و دانشگاه ها به آن اضافه شده اند. لذا حوزه با یک تحرک جدید باید به سطح گسترش پاسخگویی حوزه های علمیه در موضوع تربیت فردی به عنوان مبنای تحول حوزه های علمیه برسد. از بین صدها مرکز آموزشی و پژوهشی که ذیل حوزه های علمیه تشکیل شده است، اکثریت قریب به اتفاق این مراکز، مشغول به تهیه محتواهای تبلیغی مختلف برای تبلیغ هستند، البته چیز جدیدی تولید نمی کنند بلکه همان محتواهای قبلی را به زبان های مختلف و گروه های سنی مختلف و کشورهای مختلف ترجمه می کند. به عبارت بهتر دائم تولید محتوا برای بخش تبلیغ می کنند، زیرا تبلیغ گسترش پیدا کرده است.

پس اگر جریان فهم سنتی از اسلام بخواهد مبنای خودش را اصل قرار دهد، لازم است مبنای تحول در حوزه را متناسب با آن تعریف کند.

مبنای فهم جریان سنتی از اسلام برای تحول در حوزه متناسب با مبنای خویش «گسترش پاسخگویی حوزه های علمیه در موضوع تربیت فردی» می باشد.

# 2/1/2/3/2.ضرورت تحول در حوزه های علمیه متناسب با توسعه کمی و کیفی تبلیغ به عنوان مبنای جریان فهم سنتی از اسلام و تعارض وضعیت فعلی حوزه های علمیه با مبنای این جریان

زیرا متناسب با تحولات ایجاد شده در جامعه حوزه نمی تواند که تحول پیدا نکند، از سوی دیگر اگر خروجی حوزه های علمیه همین سطحی باشد که ما به آن مسلط هستیم به عنوان یک تحول متناسب با تحولات ایجاد شده علیه هویت اسلامی نیست و فقط کفایت تبلیغ اولیه را می کند، پس اگر قصد گسترش تبلیغ متناسب با حمله تحولات اجتماعی به هویت اسلامی را داشته باشد باید حوزه نیز متحول شود.

دیدگاه روشنفکری به دنبال ساخت یک واتیکان در قم برای جریان دین می­باشد تا فقه عرفی شده و مطلوب این دیدگاه هیچ دخالتی در مسائل اجتماعی ندارد تا جایی که به همین حد نیز راضی نبوده و اجرای همین حد از فقه را نیز قابل اجرا نمی­دانند، از جمله مهره­های بحثی که دیدگاه سوم برای استدلال به عرفی سازی وارد بحث می­کنند، تعمیم مفهوم نسخ است.

ایشان مفهومی به اسم نسخ معنوی را ساخته و به قرآن هم آن را تعمیم داده و قائل به نسخ معنوی در برخی از آیات قرآن می­شوند. قائلین به نسخ معنوی معتقدند که گرچه آیات قرآن دلالت دارند ولی من حیث معنا در آن نسخ صورت گرفته است.

بعد از این بررسی است که ما به چرایی عدم تطابق جهت حوزه های علمیه حال حاضر کشور با جهت نظام اسلامی پی میبریم و به این نتیجه میرسیم که هرچه بیشتر بایددر این زمینه یعنی سوق دادن حوزه های علمیه به سمت برنامه ریزی برای تحقق شاخصه های اسلامی گام بردارد.

# 2/2/3/2.بررسی فرمایشات معصومین(علیهم السلام) در مورد اعتقادات و اخلاق و در حوزه هایی مثل پزشکی، نظریه جریان اسلام سنتی در مورد موضوع تحول در حوزه های علمیه

افتخار حوزه های علمیه در بخش فقه است که فقها از پیش خودشان حرف نمی­زنندو از طرف امام معصوم احکام را بیان می دارند ولی در حوزه­ی اعتقادات فلاسفه از پیش خودشان حرف می­زنند و از عقل استفاده می­کنند. جریان اول می­گوید کلام استدلالی باید با توجه به عقل امام صادق(علیه السلام) که خیلی پیچیده تر از عقل غیر معصوم است ایجاد شود. آنجا که امام صادق (علیه السلام) با ابن ابی العوجاء وارد بحث شده است می­توانیم استدلال­های امام(علیه السلام) را تبدیل به اصل عقلی کنیم به آن نظم بدهیم. اصل­هایی مانند اصل مخلوقیت، اصل اشراف که اصل عقلی محکمی است و فلاسفه به این صورت مباحث را مطرح نکرده­اند. استدلال­های امام(علیه السلام) با مخالفین بر محور مسئله اشراف یعنی تسلط. وقتی به امام صادق(علیه السلام) نگاه می­شود، امام(علیه السلام) را عقل اول و آخر می­بیند.

در روایت هست اول ما خلق الله نوری و کنارش روایت هست اول ما خلق الله العقل. حضرت رسول(صلی الله علیه وآله و سلم) فرمودند اولین چیزی که خداوند خلق کرده نور ولی اعظم است که بحث می­کنیم کنارش روایت است که اول ما خلق الله العقل.

حتی در دیگر مباحث هم با این نوع نگرش ها مواجه هستیم، مثلاً چرا فقهای ما هشت هزار روایت طبی را تعطیل کرده­اند. چرا قال صادق(علیه السلام) در حوزه­ی پزشکی مورد بحث قرار نمی­گیرد. این  اعتراض­ها، اعتراضات خوبی است، ولی بیشتر در حوزه­ی فردی می­باشد. می گوید طب اسلامی از منظر حوزه­ی مطلوب، پیشگیری است در این صورت دیگر نیازی به طب مدرن نداریم.

# 3/2/3/2. غفلت از اصل اجتماع و چگونگی اداره جامعه بر مبنای اسلام در مقابل عقل بشری، ایراد اصلی جریان اسلام ناب به جریان اسلام سنتی با توجه به قبول کلیت موضوع جریان اسلام سنتی

جریان اسلام ناب می­گوید اگر چه کلیت حرف جریان اسلام سنتی درست است و لکن یک غفلتی و عدم توجه اتفاق افتاده است. که غیر از فرد، چیزی به نام جامعه هم وجود دارد. جامعه یعنی روابط حاکم بر افراد، ساختار و نهادها. جریان اسلام ناب هم با اعتراض وارد می شود و می گوید چرا باید ساختارسازی را به عقل بشری یعنی عقل خود بنیاد بدهیم، در حالی که اینجا باید هم از اهل بیت (علیهم السلام) استفاده کنیم.

گسترش تفقه درحوزه ی اخلاق و اعتقادات خلاصه نگاه جریان اسلام سنتی در معنای تحول در حوزه های علمیه می باشد که تحدید تفقه به حوزه ی احکام و تشخیص احکام مکلفین ناکافی می­داند و معتقد به ضرورت تعمیم تفقه به حوزه ی اخلاق و اعتقادات و .. هست.

بنابراین دغدغه دیدگاه اسلام سنتی گسترش تفقه و دغدغه دیدگاه اسلام ناب تغییر مقیاس تفقه است. دیدگاه دوم معتقد است که هر چقدر هم حوزه ی تفقه گسترش یابد، امّا توانایی پاسخگویی به مسائل اجتماعی را به صورت تام ندارد، ممکن است به دلیل ارتباط ابواب دین به یکدیگر بتواند به تک مسئله جواب بدهد، مانند زمانی که در مورد امامت بحث می­کنند، به این که امامت نظام امت است و در آنجا اشاره­ای هم به نظام شود. ولی به این دلیل که مسئله محور و موردی وارد حوزه­ی اجتماعی می­شوید و پایه­های تفقه را مسائل اجتماعی قرار نمی­دهید، نمی توانید احکام اجتماعی دین را خوب استنباط کنید.

لذا دیدگاه اسلام ناب می گوید؛ تحول مطلوب در حوزه­های علمیه زمانی اتفاق می­افتد که مقیاس تفقه از حوزه ی فردی به حوزه ی اجتماعی تعمیم پیدا کند که نتیجه اش مسائل جدید می­شود که به چند نمونه از آنها اشاره شد.

# 1/3/2/3/2. عدم توجه به مسائل اجتماعی اسلام، از نتایج اعتباری دیدن جامعه در نزد برخی متفکرین دیدگاه اسلام سنتی

لازم به ذکر است که دیدگاه اسلام سنتی معتقد است که افراد موضوع هستند و حوزه­های علمیه باید افراد را تربیت کنند، (که فعلاً حوزه­های علمیه این کار را ناقص انجام میدهند و فقط مسایل شرعی مکلف پاسخ می­دهند )در صورتی که افراد به اعتقادات قوی و اخلاق اسلامی قوی نیز نیازمندند.

امّا دیدگاه اسلام ناب معتقد است حتی اگر درس خارج اعتقادات و اخلاق هم ایجاد شود، یک چیزی به نام ساختارهای اجتماعی حاکم بر اینها وجود دارد. آیا این ساختارهای اجتماعی به دین ربطی دارد یا خیر؟ دیدگاه اول جامعه اعتباری می­داند.[[11]](#footnote-11)

# 3/3/2.کنترل نظامات در جهت پاسخگیی به مسائل اجتماعی اسلام؛ مبنا تحول در حوزه های علمیه

دیدگاه اسلام ناب میگوید جامعه بدون لحاظ افراد هم واقعیت دارد و فقه باید تکلیف ساختارها و نهادها را تعیین کند و فقه باید پاسخگوی مسائل اجتماعی هم باشد. حوزه­ی اجتماعی یعنی حوزه­ی جهت­گیری­ ساختارها، جهت­گیری یک مساله حاکم بر افراد و حکم فضای حاکم بر افراد را دارد. به تعبیر جریان اسلام ناب فقه اجتماعی، در گام اول فقه کنترل نظامات ذهنی است، سپس نظام سازی عینی هم می­کند.

حوزه­ی مطلوب از منظر دیدگاه اسلام ناب، حوزه­ای است که قدرت استنباط مسائل اجتماعی را داشته مثلاً در درس خارج سیاست جامعه، چگونگی روابط خارجی بین دول تئوری پردازی می­کند، البته در حوزه علمیه فعلی نیز تک مسائلی در فقه داریم مانند حکم خرید وفروش اسلحه با کفار، ولی در فقه اجتماعی باید تئوری پردازی کنیم.

به عنوان مثال از مسائلی که در فقه اجتماعی باید به آن بپردازیم این موضوع است که چگونه در جامعه از وقوع جرم پیشگیری کنیم؟ این یک سوال مربوط به فقه اجتماعی است.افراد در جامعه با یک پدیده مواجه هستند به نام جرم که متأسفانه در حال زیاد شدن است. از فقها باید سوال کرد چگونه جلوی جرم را بگیریم.[[12]](#footnote-12)

در مسائل مستحدثه می­گوییم چگونه جواب موضوعاتی که در زمان معصوم موجود نبوده است را بدهیم، ولی در مسائل جدید بحث موضوع جدید نیست. مسائل مستحدثه یعنی موضوعات جدید که در زمان اهل بیت(علیم السلام) نبوده است. یعنی وقتی با یک مساله جدید روبرو هستیم نه موضوع جدید، مساله فراتر از موضوع است، ولی ناظر به مسائل اجتماعی می­باشد

# 1/3/3/2. راه اندازی کرسی های فقه حکومتی، پیشنهاد جریان اسلام ناب برای تحول در حوزه های علمیه و ترجمه مبنای اسلام ناب در بخش حوزه، برای مدیریت تحولات اجتماعی جامعه ایران

ایجاد تحول در حوزه های علمیه با محوریت راه اندازی کرسی های فقه حکومتی. فقه حکومتی یعنی عدم اکتفاء به پاسخگویی به مسائل تربیت فردی، بلکه تعمیم اجتهاد به حوزه های اجتماعی و حکومتی را در دستور کار قرار خواهد داد. پس حوزه علمیه ای که با مبنای جریان اسلام ناب هماهنگ است که کرسی های فقه حکومتی هم در آن راه اندازی شود. حضور جریان فهم سنتی از اسلام به معنای مجزا دیدن تکامل معنو ی از توسعه مادی و جریان روشن فکری به معنای یکپارچه دیدن تکامل معنوی از توسعه مادی و اصلاح تکامل معنوی به نفع توسعه مادی در همه تحلیل های و تصمیم سازی و اجرای تحولات کشور ویا اینکه معتقد به جریان فهم سنتی از اسلام است و تکامل معنوی وتوسعه مادی را دو پروژه مجزای از هم می داند و یا اینکه معتقد به مبنای جریان روشنفکری است و تکامل معنوی و توسعه مادی را یکی دانسته ولی قصد اصلاح تکامل معنوی به نفع توسعه مادی را کرده است.

# 1/1/3/3/2.تعمیم استنباط فردی به استنباط فردی و اجتماعیات اسلام مبنای انقلاب اسلامی برای مدیریت تحول در حوزه های علمیه

گفته شد که حوزه های علمیه در حال تحول با مبنای راه اندازی کرسی های فقه حکومتی، تعمیم استنباط فردی به استنباط اجتماعیات اسلام هستند. ما می خواهیم تحولات حوزه های علمیه را مدیریت کنیم، مدیریت تحولات حوزه علمیه نیز خود دارای چند مرحله می باشد.

# 4/2. مرحله تفقه به روش اخباری گری، تفقه اصولی مسائل فردی و تفقه اصولی مسائل اجتماعی و فردی، مراحل سه گانه تفقه در حوزه های علمیه

بنابراین سه مرحله برای تحول در حوزه علمیه وجود دارد، مرحله تفقه به روش اخباری گری، مرحله استنباط اصولی مسائل فردی، مرحله استنباط اصولی مسائل اجتماعی و فردی که مرحله سوم مربوط به آینده است ودرحال حاضر در مرحله استنباط اصولی مسائل فردی هستیم، گذشته حوزه هم در مرحله تفقه به روش اخباری گری بوده است.

# 1/4/2.تحقق استنباط فقه حکومتی به عنوان مبنای حوزه نتیجه قهری عبور از مرحله فعلی یعنی استنباط اصولی مسائل فردی به مرحله استنباط اصولی مسائل اجتماعی و فردی

مبنای حوزه استنباط فقه حکومتی است، در واقع باید از مرحله فعلی یعنی استنباط اصولی مسائل فردی به مرحله بعدی یعنی استنباط اصولی مسائل اجتماعی و فردی منتقل شود.

سئوالی که اینجا مبتنی بر مبنای تحول در حوزه مطرح می شود، چگونگی انتقال از مرحله استنباط اصولی مسائل به فردی به مرحله استنباط اصولی مسائل اجتماعی و فردی سئوال اصلی مدیریت تحولات در حوزه های علمیه متناسب با جهت نظام مبارک جمهوری اسلامی ست؟

# 1/1/4/2.انتقال به مرحله استنباط اصولی مسائل اجتماعی بوسیله پردازش علوم انسانی(به عنوان موضوع انتقال)

لذا براساس آنچه که در نقشه راه آورده شده است و به آن معتقد هستیم پردازش موضوع انتقالی به نام علوم انسانی، علت انتقال حوزه علمیه از مرحله استنباط اصولی مسائل فردی به مرحله استنباط اصولی مسائل اجتماعی می گردد.

# 1/1/1/4/2.شکوفایی حوزه های علمیه و انتقال از مرحله استنباط اصولی مسائل فردی به مرحله استنباط اصولی مسائل اجتماعی در نتیجه تقریر صحیح از علوم انسانی مسموم و قطعی التعارض با هویت اسلامی برای حوزه های علمیه

حالا اگر علوم انسانی مسموم و قطعی التعارض را روی میز حوزه علمیه قرار دهیم و حوزه علمیه را به تأمل وادار کردیم. حوزه به فکر خواهد رفت و خواهد گفت که حفظ هویت اسلامی برای من اصل است، تفاوتی ندارد که فرقه هایی مثل تصوف و بهائیت در دین بدعت گزاری کنند و چه زمانی که علوم انسانی به بیانی دیگر به ایجاد بدعت در دین کند وظیفه من حفظ دین و هویت دینی است و باید با این پدیده مقابله کرد و این شروع درگیری حوزه علمیه با علوم غربی معارض با دین و هویت خواهد بود و به سمت نقد این مفاهیم و ارائه جایگزین برای آنها حرکت خواهد کرد. در این درگیری حوزه های علمیه شکوفا شده و از مرحله استنباط اصولی مسائل فردی به مرحله استنباط اصولی مسائل اجتماعی انتقال خواهد یافت.

# 2/4/2.فهم نیاز به چگونگی تدوین روابط اجتماعی، موضوع تفقه در مسائل اجتماعی

بنابراین دین باید نهادسازی و ساختارسازی اسلامی را هم پاسخ بدهد. در پاسخ به کسانی که جامعه را جمع جبری افراد می­دانند[[13]](#footnote-13)، باید گفت که مابه ازاء خارجی به نام وزارتخانه اقتصاد وجود دارد که در آن افرادی براساس یک روابط خاص مشغول به کار هستند، که دین باید این روابط را هم اصلاح کند. لذا قائل به فقه اجتماعی می­شود؛ فقه اجتماعی یعنی فقه روابط، فقه ساختارها، فقه نهادها.

پس جریان اسلام ناب، حوزه­ی مطلوب را حوزه­ای می­داند که قدرت نظام­سازی یعنی تنظیم روابط کلان یک جامعه بر اساس آیات و روایات را داشته باشد.

# 1/2/4/2.چگونگی انتقال از مرحله استنباط اصولی مسائل فردی به مرحله استنباط اصولی مسائل اجتماعی و فردی ترجمه ای از سئوال چگونگی انتقال از مرحله دولت اسلامی به مرحله جامعه اسلامی در بخش تحول در حوزه

این سئوال ذیل سئوال چگونگی انتقال از مرحله دولت اسلامی به مرحله جامعه اسلامی مطرح می شود، در واقع این سئوال به سئوال چگونگی انتقال از مرحله استنباط اصولی مسائل فردی به مرحله استنباط مسائل اجتماعی در بخش تحول در حوزه ترجمه شد.

#### پاسخ به سئوال چگونگی انتقال از مرحله استنباط اصولی مسائل فردی به مرحله استنباط اصولی مسائل اجتماعی و فردی، یک سوم پاسخ به سئوال چگونگی انتقال از مرحله دولت اسلامی به مرحله جامعه اسلامی

ما قبول داریم که حوزه باید استنباط اصولی مسائل اجتماعی نیز داشته باشد، سئوال محوری اینجا این است که چگونه از مرحله استنباط اصولی مسائل فردی به استنباط اصولی مسائل اجتماعی و فردی منتقل شویم؟ در واقع مدیریت تحولات حوزه علمیه باید به شکلی باشد که آینده ما استنباط اصولی مسائل اجتماعی بشود، اگر پاسخ این سئوال داده شود به چگونگی انتقال ما از مرحله دولت اسلامی به مرحله جامعه اسلامی کمک خواهد کرد.

# 1/1/2/4/2. نیاز به تدوین روابط اسلامی دقیق برای اداره کردن آموزش و پرورش کشور، به عنوان نمونه ای از مسائل اجتماعی حکومت

مثلاً پس از تشکیل حکومت با مسائلی همچون آموزش و پرورش که حدود 11 میلیون دانش آموز دارد روبرو هستیم. حالا می­خواهید نحوه­ی تدریس و تدوین کتب آنها را تعیین کنیم، چرا فقها در این باره نظر نمی­دهند؟ حرف اصلی فقه اجتماعی این است که اگر این دانش آموزان درست تربیت نشوند، یعنی تربیت دینی نشوند، بعدها نمازخوان نمی­شوند و صدای اعتراض علماء بلند خواهد شد.

فقه اجتماعی می­گوید قبل از آنکه اجازه دهیم معضل به وجود بیاید، بنشینیم مسائل را تبیین کنیم و بگوییم چگونه آموزش و پرورش را اداره کنیم. آموزش و پرورشی با دانش آموز و مدیر و معلم بیش از سیزده، چهارده میلیون نفر است. این چهارده میلیون نفر را نمی­توان با توصیه و نصیحت تربیت کرد. باید نظریه پردازی شود، ساختار آموزشی خیلی مهم است یک مساله جدید است که ساختار آن باید بر اساس دین طراحی شود.

مثال دیگری می زنیم، آیا قانون اسلامی یعنی قانونی که نمایندگان رای بدهند، و عدم مخالفتش با شرع احراز شود، این قانون اسلامی است؟ از یک طرف مفهوم قانون به معنای مدرنش از غرب آمده است، اگر این را نپذیرید باید بگویید جامعه را چطور میخواهید اداره کنید. همه ما با مفهوم قانون آشنا هستیم، قانون قرارداد اجتماعی است، حال اگر قانون را می­خواهید، باید به قید عدم مخالفت با شرع بپذیرید. پیشنهاد شهید شیخ فضل الله نوری که تا الان هم فقها پذیرفته­اند که مخالفت صریح با شرع نداشته باشد. این را می­پذیرید، قانون وضع می­شود، نتیجه­اش خلاف شرع می­شود. در مدل قانون­گذاری فعلی،گاهی قوانین ضد عدالت وضع می­شود که مجلس و شورای نگهبان متوجه نمی­شوند. برای همین است آیت الله امام خامنه­ای خطاب به مجلس می­گویند: مجلس مواظب باش تا قانون ضد عدالت تصویب نکند.

اینها مسائل جدیدی هستند که متعلق به حوزه حکومت و جامعه مربوط است، مساله فرد نیست. نظم یک جامعه به محوریت قانون یا به محوریت چیزی دیگر، نه مسأله مستحدثه است و نه مسأله فردی، حوزه­ها باید به سئوالات جواب بدهند یا نه؟ مثلاً قوه ی قضاییه الان به دنبال پاسخ به چگونگی پیشگیری از وقوع جرم است.

حوزه­ی علمیه مطلوب در نگاه جریان اسلام سنتی فقط فرد و روابط فردی را می­بیند و می­گوید؛ یک افرادی وجود دارند که در حوزه­ی اخلاق و اعتقاد و احکام از فقیه سوال دارند. لذا طلاب سال­ها درس را می­خواند که بفهمند مثلاً اهل بیت "امام" را چه تعریف کرده اند، در قرآن یک امام نور داریم، یک امام نار داریم و یک امام به معنای اعم پیشوایی. یا مانند کلمه­ی صلاه که لفظاً معنایی دارد و پس از استعمال شارع معنای اصطلاحی نیز پیدا کرده است.

عده­ای از اندیشمندان جریان اسلام سنتی معتقدند که حوزه ی علمیه مطلوب در مورد اعتقادات درس خارج می­گذارد و جواب این سوال­ها را می­دهد و می­گوید اگر الان 50 باب فقهی در احکام داریم، بعدها 50 باب فقهی هم در اعتقادات خواهیم داشت.

# 2/1/2/4/2. استفاده از مفهوم« ایثار » به عنوان اصلی ترین مباحث در حوزه های علمیه به تبع نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان اوج مکارم اخلاق و تعارض ایثار با مفاهیم مسموم در علوم انسانی و مفاهیم اقتصاد

اگر بتوانیم حوزه علمیه را با مفاهیم مسموم در علوم انسانی درگیر کنیم و تعارض این مفاهیم را با هویت اسلامی به حوزه علمیه نشان دهیم مانند تعارض مفاهیم اقتصاد با هویت اسلامی به طور مثال حوزه در مفاهیم خود دائماً از ایثار، تعریف و تمجید می کند و در واقع ایثار پایه مفاهیم حوزه تلقی می شود؛ «إنی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»، اوج مکارم اخلاق ایثار است، بنابراین اصلی ترین چیز حوزه های علمیه تبعاً لنبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اخلاق است و اوج اخلاق هم ایثار می باشد یعنی کسی که به مقام ایثار رسید و توانست فداکاری کند در اوج مراتب اخلاق قرار گرفته است.

# 1/2/1/2/4/2.تبیین مفهوم ایثار در مقابل خودپرستی و حرص، شاهمهره ی اسلامی شدن بخش اقتصاد

ایثار قطعاً ضد خودپرستی و منفعت پرستی و حرص می باشد، این در حالی ست که در بخش اقتصاد برای تجمیع سرمایه به دنبال تحریک حرص هستند و حرص نیز یکی از دو پایه کفر انسان است.

# 1/1/2/1/2/4/2.تئوریزه کردن مفهومی به نام« سود » در موضوع تجیمع سرمایه در بخش اقتصاد معارض با مفهوم ایثار در جامعه ایران، در حال حاضر

در بخش اقتصاد با موضوع تجمیع سرمایه وقتی بحث سود مطرح می شود در واقع یک مفهومی بر پایه حرص معارض با ایثار را تئوریزه می کنند.

توجه به تحولات اجتماعی نتیجه تقریر درست مباحث اقتصادی، جامعه شناسی، تاریخ نگاری و ... برای حوزه ها

اما اگر اتفاقی را که در مباحث اقتصادی، جامعه شناسی، تاریخ نگاری در حال وقوع است را برای حوزه علمیه درست تقریر کنیم.

# 3/1/2/4/2.عدم ملاحظه آثار انبیاء الهی در تاریخ نگاری های فعلی جهان با توجه به نژاد اقوام نمونه ای دیگر از مخالفت های قطعی رشته ای علوم انسانی با هویت اسلامی الهی

به عنوان مثال در تاریخ نگاری هایی که انجام می شود اقوام رابه نژادها تقسیم می کنند و هیچ گاه آثار انبیاء الهی را در تقسیم تاریخ لحاظ نمی کنند همچنین روانشناسی و دیگر رشته های علوم انسانی که مخالف قطعی با هویت اسلامی هستند.

# 3/4/2.تولید الگوی پیشرفت اسلامی در اثر ایجاد تحرک و توجه حوزه های علمیه به مفاهیم پایه ی الگوی و انتقال از مرحله دولت اسلامی به مرحله جامعه اسلامی نتیجه پردازش موضوع انتقال علوم انسانی در حوزه های علمیه

اتفاقی که در این میان برای مسئله تولید الگوی پیشرفت اسلامی می افتد این است که مفاهیم پایه الگو مورد توجه حوزه های علمیه قرار خواهد گرفت، زیرا موضوع ما برای انتقال از مرحله دولت اسلامی به مرحله جامعه اسلامی تولید الگوی پیشرفت اسلامی می باشد و به همین خاطر باید در حوزه های علمیه تحرک ایجاد شود.

# 1/3/4/2.ایجاد تحرک در حوزه های علمیه مستلزم انتقال از مرحله استنباط اصولی مسائل فردی به مرحله استنباط اصولی مسائل اجتماعی و این انتقال مستلزم توجه حوزه های علمیه به تعارض مفاهیم علوم انسانی با هویت اسلامی

ایجاد تحرک در حوزه های علمیه با انتقال از مرحله استنباط اصولی مسائل فردی به مرحله استنباط اصولی مسائل اجتماعی ممکن است و ایجاد توجه به تعارض مفاهیم علوم انسانی با هویت اسلامی علت انتقال حوزه های علمیه از مرحله استنباط اصولی مسائل فردی به مرحله استنباط اصولی مسائل اجتماعی خواهد شد.

#### مشاهده عکس العمل متناسب و خوب از حوزه های علمیه در مقابله با تهاجمات علیه هویت اسلامی مستلزم پردازش صحیح تعارضات قطعی بخش اقتصاد، فرهنگ یا اقتصاد الگوی توسعه غربی با هویت اسلامی

می توانید این مسئله را امتحان بفرمایید و یکی از تعارضات قطعی بخش اقتصاد یا فرهنگ یا سیاست الگوی توسعه غربی را انتخاب و فهرست مطالب را با پردازش خوب و مثال های ملموس آماده و به حوزه های علمیه و مراجع ارائه نمایند و عکس العمل ایشان را ببینند. اگر این تعارض خوب پردازش شود قطعاً شاهد عکس العمل ایشان خواهیم بود.

#### حرکت حوزه های علمیه برای حذف مفاهیم مخالف با هویت اسلامی در صورت وجود مدیریت پردازش موضوعات انتقال در جامعه و ترسیم خوب تعارض هویت اسلامی و مفاهیم علوم انسانی

در صورتی که مدیریت پردازش پشت این مسئله باشد که جلسات روز سوم توضیح داده خواهد شد و تعارض بین هویت اسلامی و مفاهیم علوم انسانی به خوبی نمایش داده شود حوزه به سمت حذف این مفاهیم حرکت خواهد کرد، زیرا حوزه های علمیه علیه هر امری را که مخالف هویت اسلامی باشد، اقدام می کند.

# 5/2. اصلاح و ارتقاء حوزه های علمیه قبل از ظهور حضرت ولی عصر(عج )،امری ضروری وغیرقابل انکار

زیاد شنیده می شود که حوزه علمیه را باید امام زمان اصلاح کند، در حالی که براساس اعتقاد ما با آمدن حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و انبیاء الهی و رجعت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام وضعیت به گونه ی دیگری شکل خواهد گرفت و همه مردم در حوزه های علمیه آن روز مشغول به تحصیل خواهند شد و حوزه های علمیه آن روز هم مانند امروز است زیرا شخص امام معصوم حاضر است. به گونه ای که در روایات ظهور آمده است که دهدارهای حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف انبیاء الهی هستند که البته آن زمان برای خیلی ها قابل درک نیست.اما در شرایط فعلی اگر مسئله درست تقریر شود و موضوع درست انتخاب و پردازش شود به نظر می رسدکه مراجع و علمای حوزه های علمیه حاضرند همه چیز خویش را فدای حفظ هویت اسلامی کنند، لذا اگر تعارض چیزی با هویت اسلامی برای شان قطعی شود، قطعاً اقدام به مقابله خواهند کرد و از این طریق زمینه انتقال حوزه های علمیه فراهم خواهد شد.

# 1/5/2.جهت ساز بودن علوم انسانی علت اصلی مسمومیت ذاتی این علوم از سوی حضرت آیت الله امام خامنه ای دلیل بر اهمیت فراوان بر جهت جامعه

جمله ای را که در استدلال آیت الله امام خامنه ای وجود دارد که ایشان علوم انسانی را ذاتاً مسموم معرفی می کنند، معلَل این بیان در کلام معظم له وجود دارد، ایشان در ادامه دلیل مسمومیت ذاتی علوم انسانی را، جهت ساز بودن علوم انسانی می دانند و آنرا مشخص کننده ی مسیر و مقصد جامعه معرفی می کنند. خیلی مهم است که مقام معظم رهبری علت مسمومیت ذاتی علوم انسانی را جهت ساز بودن آن علوم می دانند و لذا جهت جامعه است که خیلی مهم است. این استدلال غیر از استدلالاتی ست که از آکسیوم ها و روش تحقیق بدست می آید.

حال در پایان این مقاله به این نتیجه می رسیم که برای رسیدن به مقدمه در جهت ایجاد تحول در جامعه لاجرم باید حتما تحولی در سطح ریشه ی جامعه و منبع فکری آن که همان حوزه های علیمه می باشد، صورت گیرد.

امید است که نخبگان و فضلای حوزه های علمیه سراسر کشور به این مهم دست یافته و در جهت تحقق ان گام بردارند.

فهرست تفصیلی:

[چکیده: 8](#_Toc388906188)

[مقدمه: 10](#_Toc388906189)

[1. تبیین مفهوم "جهت "جمهوری اسلامی، نیاز ضروری نیروهای انقلاب 12](#_Toc388906190)

[1/1. فهم آینده قابل دسترس نظام وچگونگی انتقال به مرحله بعد، به کمک مفهوم جهت انقلاب اسلامی 12](#_Toc388906191)

[1/1/1. اهمیت صیانت از جهتگیری های نظام اسلامی به دلیل خطر از دست رفتن جهت گیری های انقلاب 13](#_Toc388906192)

[2/1.شناخت مفهوم جهت به کمک سه اصطلاح مبنا، مراحل و موضوع انتقال 14](#_Toc388906193)

[1/2/1. مبنا؛ ایده محوری غیر قابل انکار و قابل ترجمه به تمام بخش ها در همه زمان ها ومکان ها 15](#_Toc388906194)

[1/1/2/1.تغییر در حرکت نظام به سمت اهداف نتیجه قهری تغییر در مبنای حرکت 16](#_Toc388906195)

[1/1/1/2/1.اهمیت مبنا نسبت به مفهوم جهت همانند اهمیت خود مفهوم جهت به حرکت خود انقلاب 16](#_Toc388906196)

[3/1.امکان تاثیر سه نوع تفکر در مورد مبناحاکم برجامعه 17](#_Toc388906197)

[1/3/1. جریان روشنفکری(یکی ازجریان های ورود کننده به مسائل اجتماعی کشور) با مبنای اصلاح فرهنگ دینی در مسیر مدرنیزاسیون 17](#_Toc388906198)

[1/1/3/1.انقلاب، کاتالیزوری قوی در مسیر رسیدن به مدرنیته، اندیشه روشنفکران نسبت به انقلاب 18](#_Toc388906199)

[2/3/1. احتمال جریان سنتی(جریان دوم ورود کننده به مسائل اجتماعی کشور) ، با مبنای "تبلیغ" شاخص های اسلامی 22](#_Toc388906200)

[1/2/3/1.انقللاب فرصتی تاریخی برای تبلیغ دین اسلام، نظریه جریان فهم سنتی نسبت به انقلاب 23](#_Toc388906201)

[2/2/3/1.اصل قرار دادن "تبلیغ هویت اسلامی" (مبنای جریان فهم سنتی از اسلام )در مدیریت تحولات اجتماعی جامعه ایران 24](#_Toc388906202)

[1/2/2/3/1. عدم حضور در برخی از موضوعات مهم نظام ازسوی جریان اسلام سنتی، بدلیل بی نیاز دیدن آن موضوع با مبنای تبلیغ 25](#_Toc388906203)

[3/3/1.احتمال جریان انقلاب اسلامی(سومین جریان ورود کننده به مسائل کشور)؛ با مبنای نظام سازی اسلامی برای تحقق کامل شاخصه های اسلامی 28](#_Toc388906207)

[4/3/1. تقدم اصول اجتناب ناپذیر سه گانه بر هر یک از جریانات؛ روشنفکری، فهم سنتی از اسلام و اسلام ناب به عنوان پایه حضور اجتماعی و ارائه تحلیل ناظر بر تحولات و حوادث اجتماعی جامعه ایران 34](#_Toc388906210)

[2.بررسی مبنا ،مراحل تحقق مبنا و چگونگی انتقال به مرحله بعد درحوزه های علمیه، متناسب جهت انقلاب 35](#_Toc388906211)

[1/2.تبیین جهت تحول در حوزه های علمیه بوسیله سه اصطلاح مبنا مراحل و موضوعات انتقال 38](#_Toc388906212)

[2/2. وجود3 احتمال برای مبنای تحول در حوزه های علمیه توسط سه جریان روشنفکری، اسلام سنتی و انقلاب اسلامی 40](#_Toc388906213)

[1/2/2.حرکت فعلی جریان تفقه در حوزه ها به مبنای اصلاح هویت اسلامی(عرفی سازی تفقه) برای مدیریت تحولات اجتماعی جامعه ایران، نظریه جریان روشنفکری نسبت به موضوع تحول در حوزه 42](#_Toc388906214)

[2/2/2.تعمیق در اعتقادات و اخلاق علاوه بر فقه فردی، مبنای جریان اسلام سنتی 43](#_Toc388906215)

[1/2/2/2. استفاده از روش استنباط معصومین(علیه السلام)درارتقاء وضعیت کلامی شیعه در نگاه معتقدین به گسترش فضای مباحث اعتقادات 44](#_Toc388906216)

[3/2/2. قدرت نظام سازی و استنباط مسائل حکومتی، ایده جریان انقلاب اسلامی نسبت به موضوع تحول در حوزه 46](#_Toc388906217)

[3/2. بررسی مراحل تحول در حوزه و موضوع انتقال(علت و چگونگی) تحول در حوزه های علمیه 46](#_Toc388906218)

[1/3/2.عرفی سازی و تغییر در احکام دینی در مسیر مدرنیته، از مبنای وحی به مبنای عقل بشری، دیدگاه جریان روشنفکری در مورد موضوع تحول در حوزه های علمیه 48](#_Toc388906219)

[2/3/2.توسعه کمی وکیفی تبلیغ پیشنهاد جریان فهم سنتی از اسلام برای مدیریت تحولات جامعه ایران به دلیل ازدیاد هجوم ها وفشار به هویت اسلامی و ضرورت حفظ هویت اسلامی 52](#_Toc388906220)

[1/2/3/2.افزایش مناسبت های تبلیغی و راه اندازی ابزارهای جدید تبلیغی مانند شبکه های ماهوراه ای و اینترنتی نتیجه مبنا قرار گرفتن توسعه کمی و کیفی در جریان فهم سنتی از اسلام 53](#_Toc388906221)

[1/1/2/3/2.عدم توانایی حوزه های علمیه در تولید محتوای تبلیغی با وضعیت فعلی جهت لجستیک تبلیغ به دلیل گسترش کمی و کیفی تبلیغ در مبنای جریان فهم سنتی از اسلام از شکل ابتدایی به تبلیغ جهانی 53](#_Toc388906222)

[2/1/2/3/2.ضرورت تحول در حوزه های علمیه متناسب با توسعه کمی و کیفی تبلیغ به عنوان مبنای جریان فهم سنتی از اسلام و تعارض وضعیت فعلی حوزه های علمیه با مبنای این جریان 55](#_Toc388906223)

[2/2/3/2.بررسی فرمایشات معصومین(علیهم السلام) در مورد اعتقادات و اخلاق و در حوزه هایی مثل پزشکی، نظریه جریان اسلام سنتی در مورد موضوع تحول در حوزه های علمیه 56](#_Toc388906224)

[3/2/3/2. غفلت از اصل اجتماع و چگونگی اداره جامعه بر مبنای اسلام در مقابل عقل بشری، ایراد اصلی جریان اسلام ناب به جریان اسلام سنتی با توجه به قبول کلیت موضوع جریان اسلام سنتی 58](#_Toc388906225)

[1/3/2/3/2. عدم توجه به مسائل اجتماعی اسلام، از نتایج اعتباری دیدن جامعه در نزد برخی متفکرین دیدگاه اسلام سنتی 59](#_Toc388906226)

[3/3/2.کنترل نظامات در جهت پاسخگیی به مسائل اجتماعی اسلام؛ مبنا تحول در حوزه های علمیه 60](#_Toc388906227)

[1/3/3/2. راه اندازی کرسی های فقه حکومتی، پیشنهاد جریان اسلام ناب برای تحول در حوزه های علمیه و ترجمه مبنای اسلام ناب در بخش حوزه، برای مدیریت تحولات اجتماعی جامعه ایران 62](#_Toc388906228)

[1/1/3/3/2.تعمیم استنباط فردی به استنباط فردی و اجتماعیات اسلام مبنای انقلاب اسلامی برای مدیریت تحول در حوزه های علمیه 63](#_Toc388906229)

[4/2. مرحله تفقه به روش اخباری گری، تفقه اصولی مسائل فردی و تفقه اصولی مسائل اجتماعی و فردی، مراحل سه گانه تفقه در حوزه های علمیه 64](#_Toc388906230)

[1/4/2.تحقق استنباط فقه حکومتی به عنوان مبنای حوزه نتیجه قهری عبور از مرحله فعلی یعنی استنباط اصولی مسائل فردی به مرحله استنباط اصولی مسائل اجتماعی و فردی 64](#_Toc388906231)

[1/1/4/2.انتقال به مرحله استنباط اصولی مسائل اجتماعی بوسیله پردازش علوم انسانی(به عنوان موضوع انتقال) 65](#_Toc388906232)

[1/1/1/4/2.شکوفایی حوزه های علمیه و انتقال از مرحله استنباط اصولی مسائل فردی به مرحله استنباط اصولی مسائل اجتماعی در نتیجه تقریر صحیح از علوم انسانی مسموم و قطعی التعارض با هویت اسلامی برای حوزه های علمیه 65](#_Toc388906233)

[2/4/2.فهم نیاز به چگونگی تدوین روابط اجتماعی، موضوع تفقه در مسائل اجتماعی 66](#_Toc388906234)

[1/2/4/2.چگونگی انتقال از مرحله استنباط اصولی مسائل فردی به مرحله استنباط اصولی مسائل اجتماعی و فردی ترجمه ای از سئوال چگونگی انتقال از مرحله دولت اسلامی به مرحله جامعه اسلامی در بخش تحول در حوزه 67](#_Toc388906235)

[1/1/2/4/2. نیاز به تدوین روابط اسلامی دقیق برای اداره کردن آموزش و پرورش کشور، به عنوان نمونه ای از مسائل اجتماعی حکومت 68](#_Toc388906236)

[2/1/2/4/2. استفاده از مفهوم« ایثار » به عنوان اصلی ترین مباحث در حوزه های علمیه به تبع نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان اوج مکارم اخلاق و تعارض ایثار با مفاهیم مسموم در علوم انسانی و مفاهیم اقتصاد 71](#_Toc388906237)

[1/2/1/2/4/2.تبیین مفهوم ایثار در مقابل خودپرستی و حرص، شاهمهره ی اسلامی شدن بخش اقتصاد 72](#_Toc388906238)

[1/1/2/1/2/4/2.تئوریزه کردن مفهومی به نام« سود » در موضوع تجیمع سرمایه در بخش اقتصاد معارض با مفهوم ایثار در جامعه ایران، در حال حاضر 72](#_Toc388906239)

[3/1/2/4/2.عدم ملاحظه آثار انبیاء الهی در تاریخ نگاری های فعلی جهان با توجه به نژاد اقوام نمونه ای دیگر از مخالفت های قطعی رشته ای علوم انسانی با هویت اسلامی الهی 73](#_Toc388906240)

[3/4/2.تولید الگوی پیشرفت اسلامی در اثر ایجاد تحرک و توجه حوزه های علمیه به مفاهیم پایه ی الگوی و انتقال از مرحله دولت اسلامی به مرحله جامعه اسلامی نتیجه پردازش موضوع انتقال علوم انسانی در حوزه های علمیه 74](#_Toc388906241)

[1/3/4/2.ایجاد تحرک در حوزه های علمیه مستلزم انتقال از مرحله استنباط اصولی مسائل فردی به مرحله استنباط اصولی مسائل اجتماعی و این انتقال مستلزم توجه حوزه های علمیه به تعارض مفاهیم علوم انسانی با هویت اسلامی 74](#_Toc388906242)

[5/2. اصلاح و ارتقاء حوزه های علمیه قبل از ظهور حضرت ولی عصر(عج )،امری ضروری وغیرقابل انکار 76](#_Toc388906243)

[1/5/2.جهت ساز بودن علوم انسانی علت اصلی مسمومیت ذاتی این علوم از سوی حضرت آیت الله امام خامنه ای دلیل بر اهمیت فراوان بر جهت جامعه 77](#_Toc388906244)



1. 1جهتی یک نظام اسلامی طی می کند خط رسیدن به تمدن اسلامی است.امام خامنه ای (مدظله العالی)1379 [↑](#footnote-ref-1)
2. منظور از روشن فکر در این مقاله به معنای غرب زده وطرفدار حرکت به سمت غربی شدن می باشد. [↑](#footnote-ref-2)
3. مدرن شدن ساختارهای اداره کننده جامعه [↑](#footnote-ref-3)
4. 1 اگر تبلیغ رابه «گفتن» محدود شود، بافرهنگ قرآنی که تزکیه وتعلیم را پیش فرض تبلیغ می داند؛نمی خورد. اما بخشی از روحانیت تبلیغ فقط رساندن حرف ویک مقدارنازلتر از خودش آنرا نسبت به تبلیغ قرآنی ،معرفی میکنند.مثلاً می گویند تزکیه را به وسیله شب های قدر و ایام عزاداری اهل بیت(ع)جلو میبریم و تبلیغ را بااستفاده از رسانه انجام میدهیم.نگارنده [↑](#footnote-ref-4)
5. . ممکن است جریان اسلام سنتی جواب دهد که ما در مدارس هم فضای کافی برای تبلیغ هویت اسلامی در اختیار داریم، مثلاً درس دینی یا پرورشی میدهیم، اما ما جواب می دهیم و مابقی اساتید که سر کلاس میروند، چه چیزی به دانش آموزان درس می دهند؟با این موضوع چکارکنیم؟هر استاد تأثیرتربیتی خودرا دارد.حتی اگر شما ازرسانه استفاده کردید وفیلم هایی نظیر مختارنامه و حضرت یوسف و..را ساختید باز هم یک مجموعه ی دیگری از فیلم ها بر روی یک سری مفاهیم دیگری مانور می دهند.نگارنده [↑](#footnote-ref-5)
6. آنجا که صحبت از تفکیک توسعه مادی از تکامل معنوی توسط جریان فهم سنتی از اسلام مطرح شد نتیجه اش این شده است که آنها برای توسعه مادی سیستمی به اسم آموزش و پرورش را درست کرده اند و به علت اعتقاد به تفکیک توسعه مادی از تکامل معنوی توسط جریان فهم سنتی از اسلام با ایجاد چنین سیستمی مخالفت نشده است و الان 15 سال از سن تربیت را از جوانان ما گرفته و به آنها فیزیک، ریاضی، زیست و شیمی و امثالهم آموزش می دهند.نگارنده [↑](#footnote-ref-6)
7. 1 جریان روشنفکری می گوید؛ که باید مبنای تحول در حوزه­های علمیه، عرفی­سازی فقه باشد. جریان فهم سنتی از اسلام پیشنهادش برای تحول در حوزه­های علمیه، توسعه ی پاسخگویی اسلام در حوزه تربیت فردی و جریان اسلام ناب تعمیم استنباط از مسائل فردی به مسائل اجتماعی را مبنای تحول در حوزه­های علمیه می­داند. نگارنده [↑](#footnote-ref-7)
8. وقتی ما یک مسئله شرعی ساده را در جامعه مطرح می­کنیم و عمل کردن به آن را دارای برکات می­دانیم، به طریق اولی مسائل اجتماعی اسلام هم همین­طور است . نگارنده [↑](#footnote-ref-8)
9. خبری که نقل روایی متواتر ندارد [↑](#footnote-ref-9)
10. خوب شمردن [↑](#footnote-ref-10)
11. مقاله ششم اصول فلسفه و روش رئالیسم مرحوم علامه طباطبایی با شرح شهید مطهری میگوید جامعه اعتباری هست.اعتبارات مابعد وماقبل اجتماع رابحث میکند ولکن جامعه را اعتبار میداند.میدانید که اعتبار در فلسفه در مقابل حقیقت هست هرچند که برخی از آقایان میگویند که اعتبار وجود ذهنی دارد و وجود ذهنی دارد و وجود ذهنی قصه ای از حقیقت در آن هست ولی بالاخره با همه ی این قیل و قال ها،اعتبار در مقابل حقیقت هست.خب حالا آنها میگویند که اعتبارات شارح روی امور اعتباری که نمی آید روی امور حقیقی می آید ،نگاه اول این را میگوید. [↑](#footnote-ref-11)
12. لازم به ذکر است که این مسئله غیر از مسائل مستحدثه است. در مسائل مستحدثه موضوع متفاوت است. مساله مستحدثه یعنی اینکه موضوعاتی مانند بیمه، سیگار یا بانک در زمان ما ایجاد شده است که در زمان امامان معصوم(علیهم السلام) نبوده است. [↑](#footnote-ref-12)
13. [↑](#footnote-ref-13)